

پیام کمیته مرکزی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
بمناسبت  
آغاز برنامه رادیو

## صدای فدائی



چه کسی شکست طلب و منفصل است

### کومه له مدافع فاسیونالیسم یا کمونیسم؟

در شماره های قبیل  
پیرامون دیدگاههای کومه له  
در عرصه برخورد او با امر پیوند

جنبش انقلابی خلق کرد، با  
جنبش سراسری کارگران و زحمتکشان  
ایران و چگونگی ترک او در این  
زمینه و استدلالهایی متعدد او  
سخن گفتیم و دوگانگی و  
نابینایی و تردید و تزلزل  
زانی درونی برنامه واضح و  
عملگردها را در تمام  
ابعاد آن، باز نمودیم و مشکل  
اصلی او در این زمینه را که  
همانا عدم ترک روند مبارزه  
طبقاتی جاری و گره گشایی اساسی  
آن بود، روشن ساختیم و

### سرمقاله

بمناسبت

دومین سالگرد انتشار

### دوره جدید ریگای گهل

با فرا رسیدن سی ام آذر ماه  
ریگای گهل یک سال دیگر از  
انتشار دوره جدید خود را  
پشت سر گذاشت. یک سال تلاش  
خستگی ناپذیر با تمامی فراز  
و نشیبهای آن، سالی که  
ریگای گهل با فعالیت های  
روز افزون خود، در جهت  
تحقق بخشیدن به اهداف و  
آمال کارگران و زحمتکشان در  
جنبش انقلابی - دگرگانی خلق  
کرد، گام های مهمی را در  
تمامی زمینه ها برداشته و  
تلاشهای بی وقفه ای را به عمل  
آورده است. سالی که جنبش انقلابی -  
در صفحه ۲

### پیام هیأت تحریریه صدای فدائی

در صفحه ۵

چرا کومه له از جاذبه ایده نولورژیک  
سالم می فرساید؟ (بخش دوم)

### بسیوی تشکیل حزب طبقه کارگر، علیه بی حزبی (قسمت اول)

بعضی اشتباهات ممکن است  
صوقفاً ایجاد کند، از پیشش  
پای خود بزمی دارد و تجارب  
نوینی می آفریند. حزب  
کمونیست آنگاه که بر بنیادهای  
دقیقاً تعیین شده تکوینت  
در صفحه ۲۰

آنگاه که حزب کمونیست بر  
شالوده محکم و متکی بر تجارب  
غنی جنبش بین المللی طبقه  
کارگر استوار باشد، در حرکت  
بالنده خویش خطاهای خود را  
اصلاح می کند و موانعی را که

### بمناسبت سی و نهمین سالروز پیروزی جنبش ملی در آذربایجان

بیست و یکم آذرماه همان ف  
است با سی و نهمین سالروز  
تشکیل مجلس ملی و  
دولت خود مختار در آذربایجان  
و اوج جنبش انقلابی - دگرگانی  
خلق آذربایجان در مبارزه  
برای رهایی از ستم ملی و  
کسب حق تعیین سرنوشت خویش

در این روز تاریخی،  
کارگران و زحمتکشان آذربایجان  
اراده تاریخی خود را به ضمیمه  
ظهور رسانده، با اعلام  
در صفحه ۲۴

همه و میله تیک مافی دیاری کردنی چاره نویسی خوی هدی

مباحثات

دومین سالگرد انتشار

از صفحه ۱

دمکراتیک خلق کرد در مجموع خود در طول آن مسوولیتش را بر پستی سرنگاشته و در ابعاد هرچه گسترده تری با پیورش های متعدد رژیم جمهوری اسلامی در تمامی عرصه ها به مقابله برخاسته است و مساهمت های رژیم در تمامی عرصه ها را به ضد خود مبدل ساخته است. سال که در طول آن از یک سوی با گسترش روزافزون مقاومت بوده ای سیاست های متعدد رژیم در زمینه فشار روزافزون بر زحمتکشان خلق کرده در تمامی زمینه ها با شکست مواجه گردیده است و هیچ کدام از سیاست های ایدئولوژیک رژیم اعم از سرکوبگری اجباری کج اجباری و تسلیح اجباری و غیره نتوانسته است بر اراده آهنین و استوار خلق کرد فائق آید و در عمل همه آنها منکوب اراده یولادین و استوار این خلق قهرمان گشته در دعوت با شکست روز بروز گردیده اند و از سوی دیگر با گسترش سازمان یافته جنگ انقلابی در ابعاد گسترده و سازماندهی پارتیزانی آن در مناطق تحت کنترل پایتگاهی رژیم عملاً تمامی موفقیت های اولیه رژیم در محدود نمودن مناطق آزاد در کردستان را نشتر بر آب ساخته است و حتی دست اندر کاران سرکوب و کشتار رژیم در کردستان را تیسره و آزار به اقرار به این شکست مفضوحانه طرح ها و سیاست های ارتجاعی رژیم نموده است. مآلی که در طول آن نه تنها تعرضات رژیم در اکثر مناطق با مقابله دلیرانه پیشمرگان قهرمان خلق کرد روبرو گردیده و منجر به تلافی گریه های ضربت رژیم در بسیاری مناطق و هزجرت تعداد روز افزونی از مزدوران آن شده اند فرماندهان و غیره گردیده است بلکه در هیچ نقطه از کردستان مزدوران رژیم بلکه لحظه روی آرامش به خود ننزیده و مورد تعرضات فراوان پیشمرگانی قرار گرفته اند که در اعصابی یا نگاهها و در دل

نهرها و روستاهای کردستان نفوذ کرده و در درون توده های انقلابی و در قلب پر تپش زحمتکشان کردستان جای گرفته و زبان سرخ خلق کرد را در غرش تشنه شده مسلطی خود در هر گنبار و گوشه کردستان به فریاد آورده و خواست به حق و عادلانه این خلق قهرمان را نه تنها بر سینه دشمنان خود بلکه بر دفته خونین تاریخ حک می نماید و تحت پیروزی مبارزه بی امان خود را به ثبات رسانیده و عزم انقلابی و خلل ناپذیر و فولادین خلق کرد را در صحنه عمل به نمایش می گذارند.

مآلی که در آن جنبش انقلابی خلق کرد عرصه های نسبی را پیشرو خود را زنده است و رنگی که ل نه آفریننده است که آینده تمام نمای این جنبش و اهداف پیروزمند آن باشد.

اما علاوه بر انعکاس پیروزیها و مبارزات خلق کرد در تمامی عرصه ها و تبلیغ و ترویج اهداف جنبش انقلابی خلق کرد، یعنی کسب حقوق تعیین سرشت و رنگی که ل عمده فعالیت خود را در جهت تحلیل این جنبش و دفاع از ارزش های واقعی آن و تصریح اهداف عینی آن نموده است و در طول یک سال گذشته در زمینه برخورد ریشه ای با مائیل عمومی و شخص انقلابی خلق کرد، گام های موثری را در راستای اتعاض و تبلیغ و ترویج برنامه و اهداف پیروتمار در انقلاب دمکراتیک خلقهای سراسر ایران به پیش برداشته و حرکت هدفمند و با برنامه ای را در تمامی زمینه ها به فرجام رسانده است و تلاش نموده است نقش پیشرو و بینناز خود را در این جنبش به نحو احسن ایفا نماید.

رنگی که در سایه تلاش های دوره جدید انتشار خود امروز از نقش و جایگاه ویژه ای در جنبش انقلابی دمکراتیک خلق کرد برخوردار گشته است. جایگاهی که با پویایی و خلاقیت در عرصه برخورد های مشخص با مسائل جنبش بوده ای و مدافعت در کردستان بدست آمده است و این امر بینه از همه از کانسال نشتر بر نامه های موجود در درون آن و ارائه اصول اساسی

و نیارین خواست حق طلبانه خلق قهرمان کرد و دفاع از آرمان نه جز آن در مقابل تمامی برنام های موجود و در دوران سخت تری و حاد ترین برخورد های سیاسی ایدئولوژیک با انواع و اقسام انحرافات موجود در سطح جنبش انقلابی خلق کرد میسر گشته است. و در سایه چنین تلاش های است که رنگی که ل بدون شک امروز به مهم ترین مدافع رادیکالیسم انقلابی در جنبش گشته و یگانه مدافع بیگناهیها و صفت کارگر در صفوف آن مبدل گشته است.

رنگی که ل از یک سوی با افشای دیدگاه های بورژوازی در صاف جنبش کونی گشته خواجگان محدود ساختن اهداف انقلابی کارگران و زحمتکشان خلق کرد به چارچوب های تنگ و محدود تحولات بورژوازی و عقده مانده هستند و از سوی دیگر با مبارزه علیه ناسیونالیسم تشکر نظرات خود را بر بورژوازی که هر دو در صدد نفس مضمون طبقاتی جنبش کونی از راه زاویه متفاوت هستند به ترویج و تبلیغ جنبه های ضد انقیاد و مدافعت از مضمون انقلابی و دمکراتیک جنبش کونی برخاسته است.

در زمینه برخورد با دیدگاه های بورژوازی در یک سال گذشته، رنگی که ل به افشای ماهیت واقعی طمس شورای ملی مقاومت برای خود مدقاری کردستان و دیدگاه حاکم بر آن پرداخته، که اختلاف بورژوازی در فریمیتی شورای ملی مقاومت با ارائه آن کوشش نموده است که در ضمن نفس محتوا و مضمون اداس جنبش انقلابی خلق کرد به نقطه غیر مستقیم مبارزه حصار برداشته و اهداف آن را صخ نماید. شورای ملی مقاومت که در تلاش آن است با سخن گفتن بد نام انقلاب و به نام نوره ها نظم بورژوازی در نظامی حاکم را نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران یک بار دیگر از تیر توده ها بدون دانسته و به تعدیل و بازسازی و تحکیم و تقدیر آن سررازد، در برخورد به امر رهائی ملت های تحت تسلط و از میان برداشتن نابرابری موجود نیز به نیوی جان خود، که به دوره صفحه ۱۷

# پیام کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بمناسبت آغاز برنامه رادیو صدای فدائی

کارگران و زحمتکشان - انشا و  
هواداران سازمان!  
صدای فدائی، رادیو  
سازمان چریکهای فدائی  
خلق ایران، در شرایطی کار  
خود را آغاز میکند که مبارزه  
بی امان توده های زحمتکش مردم  
ایران علیه رژیم فوق ارتجاعی  
حاکم بر ایران هر روز اختلالی  
نویسی می یابد و وظایف مردم  
معدودی در برابر جنبش طبقه  
کارگر ایران و سازمان چریکهای  
فدائی خلق ایران تسهیل  
داده است.

رژیم ارتجاعی جمهوری  
اسلامی، این رژیم پاسدار نظم  
ستکرانه سرمایه داری که در  
عرصه های مختلف اقتصادی و  
سیاسی، با بحران ژرف و مزمن  
روبروست و پایه های نظم ستکرانه  
و ارتجاعی حاکم راست متزلزل  
می بیند، برای مهار زدن برصنوج  
عصیان و نارضایتی توده های مردم،  
تسور و سرکوب خونینی را  
به مرحله عمل در آورده است و  
دیکتاتوری تروریستی عربان و عتقان  
گسیخته ای را برقرار ساخته  
است.

ستم اقتصادی و سیاسی که این  
رژیم بر میلیون ها تن از  
توده های مردم ایران تحمیل  
کرده است، دارای اینچنان ابعاد  
است که نظیر آنرا کمتر  
می توان پیدا کرد.

شرایط مادی زندگی مردم  
حقیقتاً سخت و مشقت بار است،  
سطح بسیار نازل زندگی، گرانسی  
حیثیت آور کالاهای مورد نیاز  
زحمتکشان، سطح بسیار نازل  
دستمزدها، استثمار هولناک  
کارگران و اردوی عظیمی از  
کارگران بیگانه، فقر، گرسنگی  
و دهها صیفت احتمالی دیگر،  
چنان شرایط دشوار و  
طاعت فرسائی را به توده های  
مردم ایران تحمیل نموده است  
که هرگز سابقه نداشته است.  
این فشارهای اقتصادی باسبب  
و فشارهای سیاسی عظیمی توأم شده  
است. رژیم که نه می خواهد و  
نه می تواند به درخواستهای برحق  
و عادلانه زحمتکشان مردم ایران  
پاسخ گوید، برای حفظ و بقا

حاکمیت تنگن خویش اختناق و  
سرکوب را به حد افراط رسانده است.  
اقتدائی ترین حقوق مدنی و  
انسانی را از توده های مردم  
سلب نموده است حقوق و  
آزادیهای دموکراتیک را مطلقاً از  
میان برده است، دهها هزار  
تن از کارگران و روشنفکران انقلابی  
ایران را زیر شکنجه شکنجه -

های قرون وسطائی در  
زندانیهای خود به بند  
کشیده است و هزاران تن از  
آگاهترین فرزندان مردم ایران  
را به جوخه های سیرده است،  
اما رژیم به این فوایع بسنده  
نگریده است. در اثر جنگی که  
اکنون بیش از چهار سال مداوم،  
ادامه یافته، دهها هزارتن  
از فرزندان زحمتکشان ایران را  
در میدانهای جنگ به خاک و  
خون کشیده است، تعداد  
کثیری معلول و آواره و نابودی  
روز افزون بخش عظیمی از  
شرایط مادی جامعه، جلوه های  
دیگری از سیاستهای فوق ارتجاعی  
این رژیم اند.

اسف تمامی فوایع و محالهایی که  
این رژیم بیار آورده است، او را  
بیشتر از پیش در منجلاب بحران  
فرورنده و تضادهای اجتماعی  
را عمیق تر و حادث تر نموده است.  
مبارزات توده های مردم که  
زیر شدیدترین فشارهای  
اقتصادی و سیاسی قرار گرفته  
اند مداوماً امتلا و گسترش  
می یابند.

اعتصابات متوالی کارگران به  
رغم وحشیگریها و دامنشیرایی  
این رژیم پاسدار سرمایه، علیه  
کارگران بارزترین تجلی رشد  
روز افزون مبارزات توده ایست.

تداوم مبارزه مسلحانه توده های  
زحمتکش مردم کردستان علیه رژیم  
و نیز نخستین جوان های این شکل  
مبارزه در میان مردم بلوچستان  
جریته هایی که هر دم در اینجاست  
و آنجا، زمانی در افسریه تهران  
و زمانی دیگر در امجدیه  
زده می شود، همگی نویدبخش  
انفجار قریب الوقوع خشم و عصیان  
سراسری توده هاست. نشان -  
دهنده این واقعیت است که

بزرودی حریقی عظیم سراسر  
جامعه را فرا خواهد گرفت و  
تمامی مرتجعین را در آتش خود  
خواهد سوزاند.

همه حقایق موجود نشان دهنده  
این واقعیت است که سقوط این رژیم  
تسکار و ارتجاعی قطعی است.  
رژیم هیچ چشم انداز و آینده ای  
جز سرنگونی ندارد. در چنین  
شرایطی وظایف بس بزرگ در برابر  
طبقه کارگر به مثابه رهبر  
انقلاب و سازمان چریکهای فدائی  
خلق ایران به مثابه بخش پیشاهنگ  
خطیر آگاه و جداز بیدار طبقه  
کارگر ایران قرار گرفته است.  
طبقه کارگر ایران با تمام  
تجارب ارزشمندی که طی چند  
سال اخیر از مبارزه آشکار

و انقلابی خود کسب نموده است،  
این صلاحیت، لیاقت و شایستگی  
را دارد که رهبری مبارزات  
توده های مردم را در دست گیرد،  
انقلاب را به فرجام پیروز زنده  
بیرساند و اجازه ندهد که یکبار  
دیگر مرتجعینی امثال خمینی بر  
مسج نارضایتی توده های مردم  
صوار شوند و انقلاب را به کج  
راه بکشانند. چرا که از  
هم اکنون کسانی که نزدیک شدن  
توفان انقلاب را احساس کرده اند،  
به تکیه افتاده اند، شکوای  
ملی قناعت و در راس آن سازمان  
مجاهدین خلق که تمام برنامه های  
آنها نشان میدهد که خواهان  
هیچ تغییر اساسی در وضعیت  
موجود نیستند، به توده های  
ستندیده و زجر کشیده از رژیم  
جمهوری اسلامی، وفادار و وفیاد  
می دهند که یکبار دیگر جمهوری  
اسلامی را که البته بجای خمینی  
رجوی در راس آن قرار گرفته باشند،  
آزمایش کنند. مگر نزدیک به شش  
سال حکومت جا برانه و ستکرانه  
جمهوری اسلامی خمینی، ماهیت  
ستکرانه هرگونه جمهوری اسلامی  
را به توده های مردم نشان  
ندارد؟ مگر توده های مردم  
ایران در عمل و در تجربه درک  
نگردند که هر حکومت مذهبی  
دشمن آزادی و دموکراسی است؟  
رهبران مجاهدین خلق

### پیام کمیته مرکزی

## بمناست ...

خیلی مردم را ناآگاه تصدیق کرده اند که فکر می کنند توده مردمی که این همه مصائب و بدبختی های جمهوری اسلامی را لمس کرده اند که بیکار دیگر اجازه خواهند داد که آقای رجایی هم جمهوری اسلامی را پیاده کند. خیره توده های مردم ایران دریافته اند که آرزوی خود را از مردن خطاست. هکسر جمهوری اسلامی آقای رجوی چه تفاوت اساسی با جمهوری اسلامی خینی دارد؟ هیچ. رهبران مجاهدین خلق از عتنامه با سرمایه داران ایران سازش نمودند و به اطمینان انقلابی توده های مردم پشت کردند که تبدیل به مدافعین بیکر نظم ستگراته سرمایه داری و مدافعین ضافع طبقه سرمایه دار شده اند، آنان مدافع ارتش ضد خلقی و پرو کراسی پیسده و فاسد ایران شده اند، از برجای ماندن یک حکومت مذهبی دفاع می کنند. از اینکه کارگران و زحمتکاران ایران قدرت سیاسی را دست گیرند، هراسی مرکزدار دارند، بنا نیروهای انقلابی ایران و قبل از همه سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران کینه و دشمنی دارند و اگر دشمنی حنایتگاریس از بقدرت رسیدن علیه نیروهای انقلابی اعلان جنگ داد رهبران مجاهدین از هم اکنون به نیروهای انقلابی ایران اعلان جنگ داده اند.

رهبران مجاهدین خلق و امپریالیستها، این دشمنان سرکند خوورده مردم ایران متحد شده اند. امپریالیستها پیام حمایت و پشتیبانی برای آنها می فرستند و آقای رجوی به دست بیسی آنها می رود. آنها در چنین شرایطی بده بختت برین دادن به مردم ایران از سوی رهبران مجاهدین خلقی دروژه و فریب نیست. آیا این همان بده های خمینی است؟ آیا ایشان نیز نمی خواهند یکبار دیگر سر موج ناآرامی توده ها سوار شوند و دوباره انقلاب راه که راه باشند یا سنج

شیت است. طبقه کارگر ایران باید در برابر تمام یزیدها و قریبها، خیانتها و زودبندیها، هتکارانه ایستادگی کند، بر همه سرخ انقلاب را در پیشانی تر تمام توده های زحمتگر، در آغاز از نقادار و آنها را به سوی پیروزی قلمی رهبری کند.

در این شرایط وظایف سیاسی مراتب سنگین تر بر دوش تمامی اعضا و هیواداران سازمان قرار دارد. اعضا و هیواداران سازمان باید، بر تظاهرات مستمر خود برای متنگ کردن و آگاه نمودن طبقه کارگر ایران و رهبری جاززه این طبقه بیفزایند.

تمامی رفقا باید قبل از هر چیز در جهت متنگ و آگاهی روزافزین کارگران صنعتی کوشش کنند، باید غسته های سرخ کارگری را در کارخانه ها و مراکز کارگری گسترش دهند و عیقا این واقمیت را دریابند که قدرت ما در متنگ و آگاهی کارگران نقشه است، اعضا و هیواداران سازمان باید هنگام با جاززه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی علیه طبقه نیروهای ضد انقلاب و فرصت طلبان و سازشکاران، سازش کنند، باید مداوماً ماهیت ضد انقلابی تمام جریانات ضد انقلابی و تمام فصایح و جنایات آنها را در ذهن توده ها زنده نگه دارند باید ماهیت تمام افعال و رفتار فرصت طلبانه و سازشکارانه رهبران مجاهدین خلق را فاش و برملا سازند و بت توده های مردم نشان دهند که چگونه آنها از اطمینان توده های مردم دور شده و طبقه انقلاب گام بر میدارند. باید همچنان ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی حزب خائن توده و خائنین اکثریتی و تمامی سیاستهای خائنه آنها را بر مردم تجمیع داد و در برابر تمامی این جریانات، برنامه و سیاستهای انقلابی سازمان را پیش از پیش در میان توده ها تبلیغ نمود، باید به توده های مردم تجمیع داد که بدین رهبری طبقه کارگر تمام دست آورده های انقلابی آنان سربار خواهد رفت، باید به توده های مردم تجمیع داد که بدین سرگونی رژیم جمهوری اسلامی و سرقراری جمهوری در شرایط جنگی، بشانه هدف ضروری است، آزادی و دگرامی مشن نیست، رفاه و

خوشبختی مکن نیست، برانداختن ساختار امپریالیسم مشن نیست، باید تبلیغات وسیع را علیه جنگ ارتداعی محدود سازمان داد و به توده های مردم تجمیع داد که تنها راه پایان بخشیدن به جنگ و دست یابی به یک صلح دگرامیتی، که در آن منافع توده های زحمتگر فاش شود، تبدیل این جنگ ارتداعی به جنگ داخلی انقلابی، یعنی تمام سلاح علیه رژیم جمهوری اسلامی است. شعارهای ضد جنگ را با شعار سرنگونی رژیم و آزادی توده های مردم، شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را بنابینه اساسی ترین شعار بیان کارگران، دهقانان، سربازان، و توده های زحمتگر برید و آنرا برتر و زیوار بنویسند.

اعضا و هیواداران باید با کوشش و براساس توانمندی و روشمندی های فدائیان، بیانیه ها و نشریات سازمانی که سرچشمه از راهبردی بخش خواهد شد تبلیغات وسیعی را علیه رژیم سازمان دهند. مواضع انحصاری شده را ضمیمه کنند و بصورت انقلابی و تراکت بخشنند. کلیه رفقا باید در هر کجا که هستند، خود را خسر نکند. فدائیان اساسی کنند و موظف باشند اخبار مربوط به جزایات توده های مردم را، با استفاده از مطنن سرین و در عین حال سریعترین وسیله مشن با استفاده از دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور و یا هر وسیله مکن دیگر در اختیار فدائیان انتقال بدهند. اخبار و گزارشات، یکی از وظایف بسیار مهم هر عضو و هیوادار سازمان میسوب می گردد. با فدائیان مرتبطی مرتبطی داشته باشند. موفقات و ماضل خود را با سازمان در میان بگذارند، رفتاری که ارتباط آنها به دلایلی با سازمان قطع شده است، می توانند از همین طریق با سازمان ارتباط مجدد برقرار کنند.

کارگران و زحمتکاران ایران! روشنفکران انقلابی! برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و پیروزی تمام انقلابی، همه کرد بر اساس اهداف سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران متحد و متنگ شده است. ادامه مقاومت درجعه 17

پیام هیات تحریریه رادیو صدای فدائیان

### آغاز فعالیت رادیو

## و طولانی شدن دوره آزمایشی

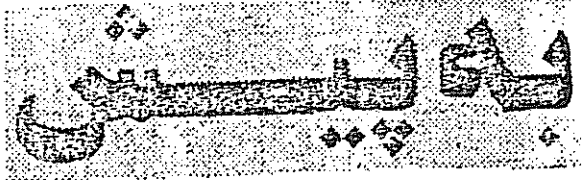
کارگران ، زنجندگان ، مردم رزنده و انقلابی ایران !  
از مدت‌ها پیش سازمان جریکهای فدائیان خلق ایران ، سرگونی رژیم محسوری اسلامی و استقرار پت جمهوری دیکتاتور که در آن حد اکثر آزادیهای سیاسی اجتماعی مردم زنجشک، مین مسا تأمین شده باشد ، بنابه وظیفه فوری سیاسی در دستور کسار خود قرار داده است. این وظیفه امروز با بیدایتی حرکته های پویا جنبش‌نوعی در تهران و بعضی شهرهای بزرگ ایران چرخش‌تر شده است. ما بسیار سرافراز هستیم که در چنین شرایط پرتوفیقی میتوانیم صدای خود را به گوش شما کارگران آگاه و انقلابی ، زنجشکان مبارز و همه مردم بیدار و آزادبخش ایران برسانیم. ما بسیار خوشحالییم از اینکه می‌توانیم در این لحظات خفگی و تاریخی شما را از جریان واقعی اخبار ایران و بزرگوین رویدادهای جهان مطلع کنیم و در شرایطی که رژیم محسوری اسلامی ، با ابدیدترین فشار و خفگان با شور و تیرماران شکسته با چشمانه تپین شیوه تغییر سیاسی حداقل ارتباط میان مبارزه انقلابی توده های مردم را بسیار دشوار ساخته است شما را در جریان جنبشهای انقلابی منطقه‌ای ، جنبشهای تن جیش ملی و نواحی جداگانه اعتراضات مختلف تودمائی و مهنراز همه اعتراضات کارگری در نارخانه‌های عظیم صنعتی بنابه منته بنای پیروزی انقلاب ایران قرار دهیم. اما اینبه کانی نیست. هیچ خنشر محلی ، هیچ اعتراض پراکنده و هیچ اعتراض منفرد نارخانه‌ای و غیره نمی‌توانند کارگران و زنجشکان انقلابی ایران را به پیروزی عظیم خود برسانند و این همه بدون تشکیل بدون ایجاد ارتباط عمیق‌بیدن سازماندهی واقعی آن ممکن نخواهد گشت. پیروزی ما در گرو سازماندهی و تشکیل است.

طابقاً سازمان پیتناز طبقه کارگر ایران بسیار سرافراز است هتیم که تنها سازمان سیاسی ایران بودیم که با استمرار کامل انتشار یک نشریه براساسی در سخت‌ترین و خفقان آمیزترین شرایط پلیسی ، این ارتباط را مدقق‌کرده ، بدان شکل خدمتوری دادیم. اما علی رغم این تلاش ، اختناق پلیسی رژیم محسوری اسلامی که حتی با ختن نرین حوضهای فانتیسی هم قابل قیاس نبوده و نیست مانع از آن است که نشریه کار، ارگان سراسری سازمان بتواند برانگیزنده از اختیار توده وسیع مردم و بویژه توده طبقه کارگر ایران قرار گیرد. از این رو ایجاد پت مرکزی رادیوئی بنابه ارگان ارتباطی سازمان با توده های انقلابی بی‌شهر اجتناب‌ناپذیر تعیین شد و از اولین ماههای سال ۱۳۵۸ یعنی همان اولین روزهای آغاز تعرض آشکار و عینی رژیم به سازمانهای انقلابی و جنبش توده های مردم در دستور کار سازمان قرار گرفت. اما مقدمات سخت استند ماه ۱۰ و مشکلات ناشی از آن اقدامات عینی برای رادیو را نیمه تازه گذاشت و بعد از نوزی سازمان روی سازماندهی مجدد و نظم انتشار کار بنا به اهمیت نقد سازمانگر آن، متکثر گردید. سازمان پس از فائق آمدن بر مشکلات ناشی از ضربات استند ماه ۱۲ در فعالیت جدیدی را برای ایجاد رادیو فدائیان آغاز کرد و علی رغم همه دشواری های فنی و مشکلات مالی اولین فرستنده رادیوئی سازمان بنویزه پاری نیروهای انقلابی بعیت آزمایشی در اواخر سال گذشته شروع بکار کرد. اما مانعانه بنیادین همان ضعف مالی دوره آزمایشی رادیو بسیار طولانی شد و نتوانست برنامه های عادی خود را سریعاً آغاز نماید. هر چند در طی نظام این مدت تنها وقفه با حدیث و پشتکار دائمی و فقای فنی رادیو صدای آزمایشی از ظنن نایبمان ، ولس ابزار و وسایل ضروری

برای استقرار دائمی آن به هیچ وجه تأسی نبود. پس از انتشار اطلاعات کمیته مرکزی در مورد وضعیت مالی مشکلات و اطلاع توده‌های هوادار از آن سازمان بصورت بسیار تعیین‌برانگیز و انتشار آفرینش، ما تکمیل مالی نیروهای هوادار برسر و شد. بخترزادی از این ککها بیانگر وضع مالی کارگران و زنجشکانی بود که سهمی از درآمد ناچیز خود را برای پیشبرد وظایف انقلاب به سازمانشان ارسال کرده بودند. ما بویژه این روحیه در میان نیروهای هوادار خود که لازمه هرگونه حرکت انقلابی و شرط ضروری پیروزی است انتشار میکنیم و همه و سر قراریم تا پیروزی نهایی کارگران و زنجشکان ایران یکدم از پای نماند و با دران اهمیت مسئولیتی که این روحیه برعهده سازمان ما می‌گذارد ، ضمن اظهار اذعان به تکرار همه وقتاً و همه آنهایی که سازمان ما را در این امر بسیار میم و ارزنده یاری نموده‌اند ، اولین برنامه رادیوئی خود را آغاز می‌کنیم. ما از کارگران انقلابی و آگاهی‌هوا داران سازمان می‌خواهیم با ارسال منظم اخبار گزارشات و پیشنهادات خود ما را در هر چه بریارتگر کردن برنامه رادیو یاری نمایند. غنای هر چه بیشتر این برنامه ها در گرو برخورد هرچه فعالتر شماست.  
رادیو صدای فدائیان باید در پیش به روش و همراه با نشریه کار ارگان سراسری سازمان و دیگر نشریات مجلس رشد و ظفر پ در صفحه ۲۶

ککهای مالی دریافت شده  
جعفر دلیری ۱۱۹  
ریال ۱۲۰۰۰۰

کرامی یاد یار شهیدان آزاده :  
فدائی خلق پیروز پیروز نیا ۱۳۵۸  
بیشترگان شهید فدائیان :  
مختار طعمه ویسی ۱۳۵۱  
فروزی حسن ۱۳۶۰



با دستهای تو  
- در دل شب -  
نقب می زنیم  
در چهره بلند تو  
به روی آینه  
- چون آب توست -  
خنده می کنیم  
به پیش  
به پیش!  
ای آن که زندگی  
امروز  
در دست های تو شکل می گیرد  
به پیش که ما  
فریادهای رزم خویش را  
از خشم خفته تو  
باز جسته ایم!  
به پیش!  
ای آن که نام تو  
آغاز هر یخس  
آزادی و آسودگی است!  
به پیش!  
ای آن که نام تو  
تضمین نظم نوین و زندگی بهتر است!  
به پیش  
به پیش  
به پیش  
(بورا چالو)

به پیش!  
ای شب خفته تاریخ  
به پیش!  
ای غرور خفته فردا  
به پیش!  
ای بالای دار هستی انسان  
به پیش!  
ای ری حیاسی ایران  
ای قلب پر نیش نیر انادان  
تسریز  
تهران و  
دوب آهن  
ای نکوهش  
ای حریص رنج و شکنجه زندان!  
به پیش!  
به پیش!  
با آهنین قدم  
یک جان و یک زبان  
در هر کنار و گوشه دنیای میهن  
با شورش بر صلابت خویش  
ای کارگر به پیش!  
به پیش!  
ای ستاره امید  
ای کبکشان قدرت فردا  
با گام های تو  
راه می رویم

★ ★ ★

بهناسبت

دو عین سالگرد آنگاره . . .

از صفحه ۱۹

که کیفا" با اولی تفاوت است، جایگزین نموده است، کما این که اگر در گزارشات نشریات کومه له پیرامون تشکیل شوراهای و غیره در ماههای اخیر نظری بیفتیم، به وضوح این واقعیت را در خواهیم یافت .

ریگای گول در این زمینه نیز در مجموع، هر چه بیشتر ضرورت تأکید بر این دو اصل اساسی و کاملاً به هم پیوسته را مشهوداً باز نموده و در برخورد به دفاعیات شتابزده و غرض آلود کومه له جوانب مختلف، اختلاف دید سازمان با کومه له را کاملاً آشکار ساخته است و واقعیت این است که ما و کومه له در این زمینه به دو زبان متفاوت و از دو مویه ایتقانی

خلقهای سراسر ایران نیست و از درك ضرورت چنین وحدت و همبستگی مبارزاتی عاجز است، در عرصه جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد نیز تنها در عمل مدافع وحدت درونی مبارزه خلق کرد و سازماندهی قدرت انقلابی در کردستان به مفهوم واقعی و در ابعاد رسیده ای آن نیست بلکه عملاً مروج پراکندگی در صفوف آن و ایجاد تشتت در درون آن نیز بوده و همانطور که در برخورد به مسئله بیوند با جنبش سراسری یک ائتلاف کاذب و نیرالی ( حزب کمونیست خود ) را جایگزین یک اتحاد واقعی که تجسم اقتدار عمیق به وحدت درونی مبارزه کارگران و زحمتکشان خلقهای سراسر ایران باشد می نماید در عرصه جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد نیز سازماندهی مبارزاتی حول "حود" را در میان توده های سر سازماندهی قدرت توده ای به شبهه ای دمکراتیک و اصولی

کاملاً متفاوت سخن می گوئیم. یکی از مضمون پروتاسیهای ایترناسیونالیست و دیگری از زبان خرده بوروازی عقب مانده و ناسیونالیست . آنچه که مسلم است و ریگای گول در شرایط آنسی نیز با تأکید بر مضمون اساسی مواضع کنونی خود، هر چه بیشتر در تبلیغ تسریع و اشاعه آنها در جنبش انقلابی خلق کرد خواهد کوشید و تمام سعی تلاش های خود را در جهت دفاع از مبانی اصولی جنبش کنونی و اهداف بسیج حق و پیروزی شانده آن و راه رسیدن به آن را با صراحت هر چه بیشتر آشکار خواهد ساخت و بر سازماندهی هر چه قدرتمندتر جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد همچنان پای فشرد و در جهت تحقق عملی آن و مادیت بخشیدن به آن گام بر خواهد داشت .

# گومه‌له مدافع ناسیونالیسم

از صفا

بسی برنامگی عریان او را در تمامی عرصه‌ها آشکار نمودیم. اما بدون تردید می‌توان گفت تمامی این تزلزلات و تناقضات درونی گومه‌له نمی‌توانند فقط محصور به زمینه‌های فوق‌الذکر بسوده و در عین حال اتفاق باشند بلکه ریشه در درک از وظائف سیاسی و عملی و محدودیت حوزه فعالیت گومه‌له در تمامی عرصه‌ها دارند.

برنامه و عملکرد گومه‌له از بنیان‌های تفکر طبقاتی او نشأت می‌گیرند و در تحلیل نهایی این تعلق طبقاتی گومه‌له است که در تمامی زمینه‌ها تحت هر پیشتر و عنوانی خود را به ظهور می‌رساند. ما در ادامه شماره‌های قبل تلاش می‌کنیم از این جنبه محتوای بخش دیگری از فعالیت‌ها و آثار گومه‌له در پیشرو شماره ۳ را روشن نمائیم و به بخش دیگری از استدلال‌های او در تمامی زمینه‌ها به ویژه در عرصه برنامه‌ها و سازماندهی که با انضام کار کمونیستی و ... او ارتباط لاینفک دارد، بپردازیم و روشن سازیم که آنچه که بر تفکر و عمل گومه‌له چون کسی دارد ناسیونالیسم است یا "کمونیسم" او و ناسیونالیسم کمونیسم ناب گومه‌له چگونه در تمامی حوزه‌های فعالیت او، اعم از درک وظائف برنامه‌ای تا سازماندهی و نحوه خود را آشکار ساخته و گومه‌له را به بسک نیروی بسی‌اراده و تنگ نظر در برخورد به تمامی مسائل جنبش انقلابی تنزل می‌دهد.

گومه‌له از تأکید ما بر مبارزه متحد و متمرکز کارگران و زحمتکشان سراسر ایران در شرایط کنونی و ضرورت اتخاذ یک استراتژی سراسری و عمومی برای یک جنبش انقلابی، جدا از ویژگی‌های عین حاکم بر مبارزه ایران یا از بخش‌ها از جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان خلقی سراسر ایران، این یا آن طبع، شوونیسم مورد نظر خود را استخراج می‌کند و می‌گوید:

"جنبش سراسری" اقلیت،

مقایسه‌ای تمامی درون خود را (با تمامی تلخی ناشی از استنار حقیقت آن) بیرون ریخته است. گومه‌له با چنین مقایسه‌ای آشکار ساخته است که برای او نه تنها پروروزی حاکم و شوونیست نشأت انگیز است، بلکه هرگونه ارتباطی و برنامه‌ای نیز که نشان از فراتر رفتن از محدوده ملی همین خلق کرد، داشته باشد، نیز غیرقابل تحمل است. گومه‌له با این مقایسه آشکار ساخته است که امر مهم ملی را نه امری طبقاتی، بلکه اساساً از نقطه نظر منافع و احساسات جریحه دار ناسیونالیستی خرده‌بوروا مشتانه خود ارزیابی می‌کند. و مبارزه برای رفع چنین ستمی را نیز نه یک مبارزه مشترک بلکه مبارزه‌ای کاملاً جدا از کلیت مجموعه‌ای که در زیر سیطره عامل اصلی ستمگری قرار دارد می‌داند. این مقایسه آشکار می‌سازد که گومه‌له نه تنها نسبت به شوونیسم ستمگر، بلکه حتی به جنبش ضد این ستمگری در سراسر ایران نیز به همان نسبت اگر نگوییم از خصومت کور از بیگانگی متفرعانه‌ای برخوردار است. و این گونه مقایسه‌هاست که ماهیت نه تنها ناسیونالیستی، بلکه حتی احساسات خام برتری طلبانه گومه‌له را آشکار می‌سازد.

اما از همه مبستر این است که بپاییم هدف گومه‌له از این مقایسه چیست؟ روشنگری و افشای یک موضع مینسی یا استنار مخمی دیگر از طریق برانگیختن احساسات کور و در نتیجه تحمیلی توده‌هاست. و با این مقایسه گومه‌له چه چیزی را در درون توده‌ها تبلیغ و ترویج می‌کند؟ همبستگی یا جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان سراسر ایران یا دشمنی و خصومت و بیگانگی با آن‌ها؟ آیا گومه‌له مفهوم مقایسه "جنبش انقلابی سراسری" کارگران و زحمتکشان ایران و تعامیت ارضی پروروزی را درک نمی‌کند و فرقی بین آنها قائل نیست؟ او که خود را "حزب کمونیست ایران" می‌داند و ماسک "انقلاب ایران" سخن می‌گوید و ابهام‌های "مارکسیسم انقلابی" را

همان "تعامیت ارضی" پروروزی است و "جنبش سراسری" در دستگاه تحلیلی اقلیت همان نقشی را بازی می‌کند که "تعامیت ارضی" در نزد شوونیست‌های پروروزی ملت بالا دست دارد. (پیشرو شماره ۳)

صلاً گومه‌له از موضع طبقاتی مینسی در مقایسه بالا سخن می‌گوید. و از موضع طبقاتی شخصی دست به چنین مقایسه‌ای می‌زند. او در چنین مقایسه‌ای اساساً نمی‌تواند هدفی جز تخطئه مخمی و اثبات مخمی دیگر را داشته باشد. اما شگرد اصلی کار گومه‌له در این است که بجای آن که از اقتدار مینسی دفاع نماید (و این از ناپیگیری و تزلزل ذاتی او سرچشمه می‌گیرد) دست به مقایسه و ایجاد تناقضات کاذب و متعدد می‌زند و همین مقایسه‌ها نیز هست که در عمل نمایم‌نات درونی او را به تمامی برملا می‌سازد. ما نمونه‌های زیادی از این گونه مقایسه‌ها، همچون مقایسه "بین اصعبان" و "کردستان"، "جنبش عقب - افتاده" سراسری و "جنبش صلحانه" کردستان و ایجاد تقابل و تناقض بین ضرورت "سازماندهی و بسط دمکراسی انقلابی در کردستان با امکان یا عدم امکان چنین کاری در همه جای ایران" و تعامیت تأکید بر در هم شکستن کل ماشین دولتی با مبارزه خلق کرد برای در هم شکستن بخشی از آن و ... را از گومه‌له شنیده و در حد لزوم به آنها برخورد کرده‌ایم. و واقعیت‌های پنهان در هر کدام از این اشارات گومه‌له را روشن ساخته‌ایم. ولی، ویژگی خاص مقایسه‌های بالای گومه‌له در این است که گومه‌له نسبت به پروروزی شوونیست و شعار تعامیت ارضی او، در چنین مقایسه‌ای یکسره شعار "جنبش سراسری" و امر ضرورت درک حقیقت آن در بسک برنامه انقلابی شده است. گومه‌له در حقیقت با چنین

نازه مکتوب او گوش همه را کر کرده است. با چنین برخورد و ترفندی نسبت به "جنبش سراسری" چه هدفی را در انقلاب ایران به جز عقده گشایی شونیستی و حاشه طلبانه احساسات فزونی حربه بورژوازی نتواند نظیر ناسیونالیسم را دنبال می کند.

اگر به یکی دیگر از برداشت های کومه له از برخورد کمونیستها به مساله ملی و امر خود مختاری مراجعه کنیم، همین برخورد کومه له هر چه بیشتر روشن خواهد گشت. کومه له می گوید با ابداع انواع و اقسام ترفندها به کذب مواضع "خصمانه" مورد نظر خود در مقالات ریگای که دل بست به جنبش انقلابی خلق کرد نائل آید. هر چند در مجموع او خود به شیوه رهفانی خاص خود به اختراع آن دست می زند، از برخورد طاعت به امر خود مختاری و توضیح خطبه کمونیستها نقطه عزیمت طبقاتی آنها در جنبش انقلابی بالاخره مینویسد که در نفس خود مختاری و "حانداری" نگرش از "خوابت منحص" تسوده ها را از آن نتیجه گیری نماید. آنچه که مسلم است در این زمینه نیزه هدف کومه له نه روشنگری و ارتقاء آگاهی توده ها، بلکه تحمیل آنهاست. برای روشن شدن موضوع قدری بیشتر روی آن تا صل کنیم.

ما در مقاله "اتلاف های محدود..." به اختصار در نقد مواضع کومه له گفته ایم:

"مساله اساسی و درجه اول برای کمونیستها یک کشور چند ملیتی که مبارزه طبقاتی کارگر را بر اساس برنامه و اهداف نهایی پروتاریائی آن سازماندهی می کنند، مطلقاً این نیست که برای مطالبه حق خود مختاری یک ملت از ملتهای ستمدیده کشور خود اقدام کنند، کمونیستها برای کسب خود مختاری مبارزه نمی کنند، این امر مطلقاً به این معنی نیست که کمونیستها برای مطالبه حق خود مختاری یک ملت واحد از میان ملتهای کشور خود جدا، باندند. ... کمونیستها مواضع دیامتر خود را بر حسب اهمیت طبقات اتحاد می کنند، نه بر حسب ملیت. آنها سازماندهی ملی را نه بر اساس

## کومه له مدافع ...

تمایلات ملیان، بلکه به سبب تمایلات انقلابیانی به سرنگونی حکومت های حاکم مورد حمایت قرار می دهند. (اتلاف های محدود، شماره ۱۸)

کومه له از مجموعه عبارات بالا اما با سه خطه کمونیستها برای کسب خود مختاری مبارزه نمی کنند. جنبه انداخته و آن را، "خودمختاری نکردن از خواست منحص" خلق کشور ارزیابی نموده و همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردیم به انواع و اقسام استدلال های بی منطق و رجز خوانی های بی بن و تخریب جنگ می اندازد تا نتیجه گیری دلخواه خود را از آن بیرون بکشد. و همین روش منصفی کسب که بالاخره، آیا کمونیستها باید برای خود مختاری، آن هم در یک کشور کبریا، صرفاً برای یکی از این ملت ها مبارزه می کنند یا خیر، در عین حانداری از جنبش مبارزاتی در مرفوی طبقه ای تحت تسلط مبارزه برای اهداف نیانسی پروتاریا، از کانسال پیشبرد همین مبارزات انقلابی و سازماندهی جنبه های دمکراتیک و انقلابی آنها، و نه ناسیونالیستی آنها، پیشتر می روند و مواضع خود را بر حسب وضعیت طبقاتی و جنگی هدایت امر مبارزه طبقاتی کارگران و نه جنگشان در درون این گونه جنبه ها و در جهت تعقیب بخشیدن به اهداف نهایی پروتاریا اتخاذ می کنند یا بر اساس تعلق به این یا آن ملت و از موضع مبارزه صرفاً ناسیونالیستی؟ آیا کمونیستها در جنبش های ملی با شرکت سازماندهی خود تمایلات ناسیونالیستی درون جنبش ها را که اساساً تعلق به بورژوازی خودی و عقب ماندترین بخش های خرده بورژوازی است مورد توجه قرار می دهند، یا تمایلات انقلابی عمیق جنبش جنبه های برای احیای بقایای نظامات عقب مانده و قرون وسطانی از طریق احیا

هرگونه نابرابری ملی و ستگری ملی را؟

مسلم است که تاکید ما بر جنبه خاص از مبارزه انقلابی - دمکراتیک کمونی در کردستان در عین به مشروطیت شناختن کمیت آن یعنی دمکراسی انقلابی آن و نه تمایلات ناسیونالیستی موجود در مرفوی آن و تعیین خط و ششی و استراتژی معین مرحله ای، نه بر اساس مبارزه این یا آن ملت، بلکه بر اساس توان درونی قوا در مبارزه طبقاتی کمونی تعامی کارگران و زحمتکاران سراسر ایران در تضاد آشکار با مواضع ناسیونالیستی کومه له منسی بر تعیین استراتژی خاص برای خلق کرده بدون درک جایگاه واقعی مبارزه این خلق قهرمان در مجموعه مبارزات سراسری خلقهای ایران و نقطه قوت عظیم آن، قرار گرفته او را برافروخته خواهد ساخت. ما در این زمینه هیچ گونه تردیدی نداریم و در اعلام اصول اتحادی خود، هیچ ابائی از فهمیدن به شورشیم و هزار اتهام راهی دیگر نیز ندانسته و نخواهیم داشت. شایسته طبقه کارگر در مبارزه کمونی ایجاب می کند که سیاست روشن و درحسی درقبال مساله ملی اتخاذ کنند و با جدیت و بیگیری قاطعیت تمام از آن مدافع گردد و جبهه ضد کارگری مدعیان روانه "مارکسیسم انقلابی" و ... هر چه بیشتر بر ملا گردد. کمونیستها در هر شرایطی نباید فراموشی کنند که "مارکسیسم با ناسیونالیسم سرآنتی ندارد، منسی بر اساس "مادانه ترین"، "ناب ترین" و "بالاخره یافته ترین" و "مردانه ترین" نوع آن ... از این ملاحظاتی درباره مساله ملی دفعه ۱۸ چه رسد به عقب مانده ترین و تنگ نظرانه ترین نوع آن.

کمونیستها در جنبش های ملی از آنچه که رفاه و گشودن رهائی از تسلط ملی و نابرابری موجود و سازماندهی مبارزه برای حصول چنین هدفی، معنی حق ملت در تعیین سرنویشت خویش است و آنچه که در درون این جنبش



# کومه له مدافع...

۱

خود سازماندهی و هدایت می کنند، تمایلات عمیقاً انقلابی و دمکراتیک توده های زحمتکش برای امحای نه تنها ستمگری ملی، بلکه عامل اصلی چنین ستمگری هائی است. و از این طریق ایجاد زمینه های تحسول انقلابی در عرصه های اقتصادی - اجتماعی طیت هاست. این امر قبل از همه و هر چیز، حرکت مهمی برای نشی علی وجودی عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی و بازگشائی زمینه رشد مبارزه طبقاتی در درون این طیت هاست. که ستم ملی مانده اصلی بر سر راه تضح و شکوفائی آن است. مبارکتهای در این حرکت هدفمند و آگاهانه آنچه را که در فردای تعیین آزادانه سرنوشت من به دست خود آنها تحکیم و تثبیت می کنند نه جنبه های ناسیونالیستی و صرفاً ملی مبارزه که تا کید بر آنها عداوت کار اقرار و طبقات مبنی است بلکه، دمکراتیسم پیگیر و انقلابی کارگران و زحمتکشان است که ستم اصلی هرگونه مبارزه ای را تشکیل می دهند.

برای طبقه کارگر آنچه که اهمیت اساسی دارد، رفع تعاسی موانعی است که بر چهره مبارزه درونی طیت ها سایه افکنده است و از میان برداشتن تمامی آن زوائدی است که مانع تضح و شکوفائی مبارزه طبقاتی و تمایز درونی ملتها گشته است، چرا که ستم ملی و عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره عملاً به چارچوب های تنگ و محدودی مبدل گشته اند که راه موفقیت آنی پرولتاریا در تحقق اهداف طبقاتی خود از امحای تمامی آنها می گذرد. شرکت سازمان - گرانه پرولتاریا در این جنبشها و هدایت عملی آنها در این جنبه از مبارزه ملی

تجلی و تبلور خود را باز می یابد. و هرگونه فراتر رفتن در این زمینه مفهومی به جز دامن زدن بنه ناسیونالیسم پرورژوایی و تسلیم دست بسته به پرورژواری خودی و تمایلات درونی آن، ندارد. برای پرولتاریا پیروزی جنبش ملیت تحت ستم ملتها به مفهوم تثبیت موقعیت ناسیونالیسم پرورژوایی خود به جای شوونیسم پرورژواری ستمگر طیت حاکم نمی تواند باشد و نیست، بلکه برعکس بنیان و تحکیم پایه های استوار دمکراتیسم پیگیر و انقلابی از طریق ایجاد تحولات اساسی در زندگی اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی طیت مورد نظر است.

کمونیستها مخالف هرگونه تثبیت بر بنیان برابریان طیتی در مقابل طیت دیگر بوده و هستند و در جنبشهای ملی نمایندگان نه جنبه های صرفاً ملی مبارزه را که جنبه های طبقاتی آن بودند، خواهان مبارزه نه بنا طیت حاکم بطور کلی، بلکه بنا پرورژواری طیت حاکم هستند و برعکس ناسیونالیست ها، خود مدافعین همگنی صارتیستی عمیق خلقی تحت ستم یا کارگران و زحمتکشان طیت حاکم که خود نیز همچون خود آنها مورد تعدی پرورژواری عرض و طول نظامی و سیاسی قدرت حاکم هستند می باشند.

طبیعی است که ضمن سیاست های ما را چنین موضعی تشکیل می دهند. هرچند کومه له آنها را شوونیستی هم تفسیر کند، ملتها ضافع کارگران و زحمتکشان خلق کرده اهداف و امال آنها در جنبش کنونی که خود آنها رکن اساسی آن را تشکیل می دهند، آنها را تأیید کرده و خواهد کرد. بگذار کومه له ناسیونالیست از تأکید ما بر ضمن طبقاتی مبارزه جاری شوونیسم را بیرون کشیده و از این طریق به دفاع از مواضع ناسیونالیستی خود پردازد.

واقعیت حرکت عملی جنبش مادیت تمامی این افاضات کومه له را آشکار کرده و خواهد کرد و از همین امروز نیز روشن است که کومه له در جنبش انقلابی خلق کرده از چه جنبه ای از مبارزه این خلق قهرمان دفاع می کند و ما از چه جنبه مشخص آن، کومه له چه ایده هائی را در درون توده ها تبلیغ می کند و ما چه ایده هائی را؟ این ما هستیم که از اهداف کارگران و زحمتکشان خلق کرد طرفداری نمی کنیم یا کومه له یا ناسیونالیسم تنگ نظرانه خود، برجسته روشن اهداف جنبش انقلابی خلق کرد برده ساتر افکنده، اهداف عمیقاً انقلابی آنها را تحت پیشش شعارهای تنگ نظرانه ملی، به عقب مانده ترین جنبه های جنبش ملی محدود می سازد و بالاخره ما از ضافع کدام طبقه و کومه له از مواضع طبقاتی چه نیروهائی سخن می گویند.

کومه له که تمامی اهداف او را رسیدن به خود مختاری از طریق بیرون راندن نیروهای اشغالگر تشکیل می دهد، حق دارد که با تعاسی ایمن صائلک ما را به "طرفداری" نکردن از خود مختاری قهرمان نموده و از این که ط می گوئیم کمونیستها برای خود مختاری مبارزه نمی کنند، ولسی بنا آن مخالفین نیز ندارند، بر آشفته گردند، چرا که کومه له هدفی جز این ندارد. باید هم با شنیدن این حقیقت داغ کند.

کمونیستها برخلاف کومه له، نه تنها از خود مختاری بطور کلی، بلکه اساساً "حق ملک در تعیین سرنوشت خویش تا حد جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل ملی "طرفداری" می کنند ولسی خود هرگز طرفدار تفرق ملتها نیستند. کمونیستها برخلاف کومه له خواهان سازماندهی و جمع نیرو برای انهدام ستمگری و بیشترین تمرکز نیرو در تمامی زمینه ها، برای بنیان آینده نوین بشریت هستند. کمونیستها

برخلاف کومه له به این دلیل که "در نزد توده ها" تحقق تعیین سرنوشت به صورت خواست شخص خودمختاری درآمده است از آن "طرفداری" نمی کنند، بلکه بر اساس منافع طبقاتی کارگران شکل مشخصی را در درون توده ها تبلیغ و ترویج می کنند. نقطه عزیمت کمونیستها نه اعتقادات این یا آن بخش از توده ها، بلکه منافع پرولتاریا در مبارزه طبقاتی است. و حرکت آنها نه همچون کومه له، دنباله روی از توده ها، بلکه هدایت سازمانگرا نه و آگاهگرانه آنهاست به همین دلیل نیز هست که آنها بر اساس تفسیر این منافع، در هر جنبش ملی نمایندگان نه تفرق و جدائی طلبا و نه فدرالیسم خود پرورانی در درون آنها بلکه مداخله در اتحاد دواطلبانه و آزادانه آنها برای یک ساترالیسم دمکراتیک با حقوق برابر برای تمامی قسمت ها هستند. اتحادی که صورت خود را از آزاده توده های ملیج کارگران و زحمتکشان خلق های سراسر ایران کسب نموده و به اراده جمعی آنها در امر هدایت جامعه کیرالمله و انقلابی ایران مبدل خواهد گشت. و تمامی طیت هائی که دواطلبانه به چنین اتحادی پیوند درء الزاماً از حقوق برابر در تمامی تصمیم گیریهای مربوط به چگونگی ساخت قدرت مرکزی از یک سو و از خودمختاری وسیع منطقه ای از سوی دیگر برخوردار خواهند گشت. که اساس آن را ایجاد تحولات انقلابی دمکراتیک در زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی طیت های تحت تسلیم از طریق احاء عوارض ناشی از تسلیم ملی همچون بقایای نظامات کهن و احیای حیات خلاق و پیوای ملی از طریق تحولات انقلابی در تمامی عرصه ها اعم از اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره خواهد بود.

# کومه له مدافع...

قیمت و شرط ملل در تعیین سرنوشت خویش، یکی از اصول اساسی آن را تشکیل می دهد و جزئیات این خودمختاری نیز بر بنیای پیش نهاد مبتنی بر ضروریات عینی اهداف پرولتاریا در مبارزه طبقاتی کشور کیرالمله ایران مبتنی بر اتحاد دواطلبانه و برابر حقوق ملی، و از این رهگذر ایجاد یک قدرت متمرکز دمکراتیک در سراسر ایران بر بنیای این اتحاد گه ستون اصلی آن را اتحاد طبقاتی پرولتاریا تشکیل می دهد، تعیین می گردد و نه چیز دیگری.

پرولتاریای سراسر ایران در این زمینه مشخصی باید یک برنامه عمومی برای تمامی طیت ها در جهت تسلیم چگونگی ساخت قدرت مرکزی و ارتقاء دولت های خودمختار

مللی با آثرو، ارائه نموده پس متاسب با وضعیت عینی شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم بر هر کدام از طیت ها، برنامه ویژه ای را جهت رشد ملی و درونی آنها تدوین نماید. اگر وظیفه نخست وظیفه ای است بر عهده پرولتاریا سراسر ایران و منافع عمومی حرکت طبقه کارگر ضرورت تصریح آنها را ایجاد می کند، تدوین برنامه برای هدایت تحولات انقلابی - دمکراتیک در محدود ملی اساساً وظیفه خاص پرولتاریای هر کدام از ملل است که بر اساس درک و تحلیل ضروریات عینی رشد و شکوفائی یک منطقه خود مختار ضروری است.

هیچ کمونیستی با اصول اساسی چنین خودمختاری ای نمی تواند مخالف باشد و نیست. خود مختاری ملی، از نقطه نظر طبقه کارگر، کشیدن یک حصار عبورناپذیر بین ملل نیست، بلکه در عین پاسخ به

ضروریات رشد ملی در تمامی زمینه ها، پاسخی آگاهانه به ضرورت اتحاد عمیق کارگران و زحمتکشان ملل مختلف، در مقابل با هرگونه سیستم مدافع بی حقی عمومی نبوده است.

کمونیستها به عنوان مدافعان منافع پرولتاریا در جنبش عمومی توده ها و صلیبن سیاست و برنامه طبقاتی آنها هیچ گاه چنین خودمختاری ای را نفی نکردند و در جهت تحقق همه جانبه آن نیز بر ضرورت اتحاد مبارزاتی عمیق کارگران و زحمتکشان کلیه ملی ( برخلاف کومه له که از تفرق آنها "طرفداری" کرده و آنرا شوربزه می کشد ) جانبداری کرده اند و می کنند. منافع کمونیستها در ایجاد زمینه ها و طرق و وسائل مشارکت هر چه بیشتر توده های زحمتکش ملل مختلف در تعیین سرنوشت خویشان است و این کار میر تیت مراز طریق رهائی ملی و انتخاب آزادانه ملل مختلف یک کشور کیرالمله.

کمونیست ها، برخلاف کومه له، تمایلات غریزی و احساسات خود به خودی توده ها را شوربزه و تبدیل به برنامه نمی کنند، بلکه اهداف و خیانت های به حق و عادلانه آنها را در تعمیق یا تنه ترین شکل خود، بررسی و بر اساس روند رشد مبارزه طبقاتی در هر سطح و میزان آن، و از نقطه نظر منافع طبقاتی پرولتاریا در یک مبارزه عمومی - ارزیابی و در برنامه و سیاست خود منعکس می نمایند.

اما گوش کومه له بدهکار این حرفها نیست. تسلیم ناسیونالیستی و حماسیت طبقاتی او نسبت به جنبش سراسری که او را به شوربزه کردن شوربزه رهنمون می گشت، این بار او را در ضدیت با مواضع ما، در مورد جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرد به سوی کشف محیر العقول دیگری، علاوه بر کشفیات عدیده سابق او، می کشاند. و این بار اقلیت مدافع منافع ناسیونالیسم از زاویه منافع پرولتاریا کرد هم از آب در می آید.

# کومه له مدافع...

کومه له می گوید: "تمام  
برخورد اقلیت به جنبش  
کردستان را می توان، اینها  
خلاصه کرد: موضع گیری  
شورویستی (از زاویه منافع  
بورژوازی ملت مستمر) جنگی که  
جنبش خلق کرد در کل مطرح  
می شود... و موضع گیری  
امپروالیستی (از زاویه منافع  
بورژوازی کرد) هنگامی که  
مبارزه طبقاتی در درون این  
جنبش به میان می آید."  
(پیشرو شماره ۳)

ما قبلاً روشن ساختیم  
که کومه له از چه موضعی ما را  
شورویست خطاب می کند، و اگر  
دلیل او در این زمینه از  
گرایشات عقب مانده او ناشی  
می گشت و بیانگر انعکاس کور  
احساسات فروخته خورده -  
بورژوازی نتواند نظر طلیت تحت  
شم بود، در این مورد،  
ارغماهای کومه له ما دقیقاً  
انعکاس روحیات خود بزرگ بینی  
همین خرد بورژوازی و تصورات  
و توهمات واهی این محور  
عالم است. کومه له از این که  
"او را یک جریان دهقانی"  
خطاب کرده ایم برانگشته شده  
است و به جای آن که به استدلال  
- های ما در این زمینه که  
همگی از مواضع عمل کرده و  
استناد منتشره خود کومه له  
استنتاج شده اند نتیجه نماید  
یا تغییر می یابد: "چرا  
اقلیت مداوماً کومه له را یک  
"سازمان دهقانی" و کارگران  
و زحمتکشان کردستان را دهقان  
می نامد؟" دهقان نامیدن  
همه زحمتکشان کردستان در  
رستگاه فکری و استدلالی  
اقلیت دلیل شخصی دارد.  
اقلیت با این کار می خواهد  
تلویحاً "موجودیت عینی طبقه"

کارگر در کردستان را انکار  
کند... اقلیت... از انکار  
موجودیت عینی طبقه کارگر  
در کردستان در حقیقت نفسی  
ضرورت و امکان کار کمونیستی  
در کردستان را نتیجه می گیرد.  
(همانجا تاکیدها از پیشرو)

کومه له آشفته فکر ما از  
الفیای برخوردار با مسائل نیز  
آگاهی ندارد. اولاً در این  
که کومه له یک سازمان دهقانی  
است همانطور که گفته شد،  
هیچ تردیدی نیست و اگر  
خود کومه له در این زمینه امر را  
بر خود مشتبه ساخته است، این  
مشکل خود است و ما سیاست و  
مواضع خود را نه منتفی بر  
ذهنیات کومه له، بلکه بر اساس  
تحلیل وضعیت عینی و عملکرد -  
های یک نیروی سیاسی انتخاب  
می کنیم. ثانیاً دهقانی  
بودن کومه له چه ربط معینی به  
دهقان نامیدن کارگران و  
زحمتکشان (که خود جای حرف  
زیادی دارد و انگار دهقانان  
خود جزو این کارگران و  
زحمتکشان نیستند) و انکار

یا عدم انکار موجودیت عینی  
طبقه کارگر در کردستان دارد؟  
ثالثاً چه کسی و چگونه و در  
کجا به نفس ضرورت و امکان  
کار کمونیستی در کردستان  
پیداخته است که آنرا از  
"انکار موجودیت طبقه کارگر  
در کردستان" نتیجه بگیرد.  
و این انکار و نفی چگونه  
صورت گرفته است، و چرا کومه له  
تاکنون در مورد این نفی و  
انکار سکوت کرده است و امروز  
به یکباره و بدون هیچ توضیحی  
بخض خود را ترکانده است.  
ولی کومه له حداقل این را  
خوب می داند که ما کار او را  
در جنبش کنونی به چه دلایل  
معین و روشنی نه تنها  
کمونیستی نمی دانیم و در این  
زمینه برخورد همه جانبه ای  
با برنامه سیاست و سازماندهی  
کومه له داشته ایم و داریم،  
بلکه در بسیاری موارد ضد -  
کمونیستی هم قلمداد می کنیم.  
چطور است که کومه له در این  
زمینه سکوت کرده است و به  
صداور احکام الهی و آیه های  
آسمانی پناه برده است. آیا  
این خود کومه له است که کار  
کمونیستی را می خواهد بده  
قدر و قواره نامپروالیسم خود  
الگو بزند، یا ماکه پرده از  
نامیونال - کمونیسم او  
برداشته ایم. رابعاً کومه له  
با استناد به کدام مواضع  
خود را عین کارگران و زحمتکشان  
کردستان، و به اعتبار کدام  
سازماندهی حرکت عملی آنها  
در تمامی زمینه ها خود را  
نماینده آنها می شناسد. و آیا

کومه له در آئین نامسه  
پیشمرگه خود، نیروی پیشمرگه  
کومه له را صرفاً یک نیروی  
کمونیستو تعریف و آن را مسئول  
از افراد و عناصری تهریبند  
کرده است که "اعلام آمادگی"  
به کمونیست بودن کرده اند.  
نیرویی که در شرایط یک  
جنبش انقلابی - دمکراتیک  
تنها می تواند در یک جنبش  
توده ای که اکثریت آنرا  
اقتدار و طبقات غیر پرولتری  
تشکیل می دهند، افراد خاص  
را در برگیرد و اگر عیار  
خرد بورژوازی و دهقانی  
جنبش کمونیستی را در نظر بگیریم،  
عملاً فرقه کوچکی از افرادی  
را که اعلام آمادگی برای  
پدیزش یک ایدئولوژی خاص، و  
نه سیاست دمکراتیک و انقلابی  
ممینی را، کرده اند، حول خود  
متمثل خواهد ساخت و نه  
توده ها را.

کومه له که با کار کمونیستی  
بیگانه است، از درون این ساله  
نیز عاجز است که کمونیستها در  
یک جنبش عمومی نه تنها  
نماینده طبقه کارگر، بلکه از

موضع طبقه کارگر نمایندگان  
ضابطه عمومی بوده ها نیز  
هستند و از این نقطه نظر  
نیز سازماندهی آنها حصول  
اهداف و خدایندگی انقلابی شان  
را یکی از وظائف مهم خود  
تلقی می کنند بدون آن که  
لرزه ای در این واقعیت تردید  
دانشه باشند که خط فاصل  
معین و منحصر میان مافع  
و اهداف نهایی پروتاریا و  
اقتدار و طبقات دیگر در یک  
سازره عمومی قرار داشته و  
دارد بدون آن که محدودیت و  
سرز مشخص حرکت و گشایش  
اقتدار و طبقات دیگر را  
قوا محوش نمایند که از موقعیت  
احتمالی آنها در تولید ثقات  
میگرد و از این نقطه نظر  
نیز به جای کمونیت نمودن  
اجباری آنها، بدون نیاز به  
جستجوی حرکت انقلابی آنها  
را در مسیر اهداف پروتاریا  
از طریق تشکیک های ضروری و  
مناسب با ظرفیت انقلابی  
آنها، کاتالیزه می کنند بدون  
آن که تشکیک و اشجای درونی  
و بیشتاز خود را در درون این  
گونه تشکیک یا محول نمایند  
که به علاوه عاجز از درک این مساله  
است که کمونیتها در یک  
جنبش دمکراتیک و نورد ای  
تنها به سازماندهی فرقه  
خاصی از برگزیدهگان دست  
نموزند و یا حداقل نام  
هر تشکیک را مثل کومه له  
کمونیستی نمی گذارند. کمونیتها  
برای هدایت و رهبری جنبش  
نورده ای، تشکیک های دمکراتیک  
و نورده ای معین را مناسب با  
ذمیت عمومی جنبش، حول  
تشکیک های خاص خود ایجاد نموده  
و از درون این تشکیک ها و  
کنش آنها نه در کنار و جنب  
این تشکیک ها، بلکه از طریق  
بیشتر سازماندهی و هدایت  
هدفتند آنها، عمل می نمایند.  
این امر نه تنها هیچگونه  
نضادی با سازماندهی درونی  
آنها بعنوان نمایندگان مافع  
انقلابی معینی ندارد، بلکه  
بیشتر آنها در این زمینه را  
نیز تریب می کند. در حقیقت  
شرط اعمال رهبری کمونیتها  
بر نورده ای انقلابی اقتدار و  
انگیزش بیشتر و تشکیک های  
مناسب آنها نیز معیقات موجب

## کومه له مدافع...

به همین حضور قدرنضاد و  
سازمان یافته و تشکیک و هدایت  
نموده در درون آنهاست.  
مساله اساسی برای کمونیتها  
این واقعیت است که امروز  
و در شرایط کنونی مبارزات  
دمکراتیک خلقها، استحکام  
درستی کمونیتها و اعمال نقش  
رهبری کننده در مبارزات آنها،  
جز از طریق تحقق بخشدین  
به نقش خود به عنوان مدافعان  
سیاست پروتاریا در دوران  
سازماندهی عملی این جنبشها  
از طریق ایجاد تشکیک های  
نورده ای حقیقی نه برنامه حد اکثر  
پروتاریا، بلکه با شرط پذیرش  
برنامه حداقل پروتاریا که  
یک برنامه دمکراتیک و انقلابی  
است امکانپذیر  
نست. صرف نظر از اینکه  
پروتاریا در جنبش انقلابی  
از کمیت بیشتر یا کمتری  
سرخوردار باشد. این امر  
هیچ تفسیری بر کیفیت برنامه  
و حرکت آن نمیتواند داشته  
باشد.

کمونیتها انجام وظائف  
تعطیل ناپذیر خود را در زمینه  
سازره برای تحقق اهداف  
نهایی پروتاریا تنها و تنها  
از طریق سازماندهی و هدایت  
هرگونه مبارزه ای علیه تشکیک  
برسایه داری در تمامی اشکال  
آن و از طریق ایجاد رهبری  
تشکیک های مناسب با هرگونه  
جنبش دمکراتیکی بر اساس  
برنامه روشن و صریح و انقلابی  
امکانپذیر می دانند و این امر  
هیچگونه مغایرتی با سازماندهی  
خاص آنها نداشته و ندارد،  
همانگونه که وظائف میانجی  
و دمکراتیک پروتاریا هیچ  
گونه مغایرتی از نقطه نظر  
تحول عمومی مبارزه طبقاتی -  
با هم نداشته و تحقق اولی  
در گرو به فرجام رساندن قطعی  
رومی و از طریق هدایت  
سازمانگرا، روی امکانپذیر  
است. و اصولاً هرگونه وظیفه  
دمکراتیکی تنها زمانی مفهوم

منحصراً پیدا می کند که در  
ارتباط لاینفک با اهداف  
سویالیستی پروتاریا گامی  
به بیشتر بردارد. و جایگزینی  
وظائف دمکراتیک به وسیله  
وظائف سویالیستی نه تنها  
نمی تواند دلیلی بر پیشرفتگی  
و رادیکالیسم یک نیرو باشد  
بلکه منحصراً بیانگر حاکمیت  
عقب مانده ترین ذهنیت بر  
عملکرد یک نیروی مدعی  
سازگرم نیز هست. همانقدر  
که برداشتن مرد به وظائف  
دمکراتیک، بدون چشم انداز  
روشن آنها و در تطبیق به  
ورطه رفرمیم وعدم درک  
رابطه بین این وظائف و  
وظائف سویالیستی، برای یک  
جنبش خطرناک و مهلک است،  
به همان اندازه نیز در تطبیق  
به ورطه فراموشی این وظائف  
و نقش رهبری کننده پروتاریا  
در آنها نه تنها کمونیتها را  
اصولاً از انجام هرگونه  
وظیفه منحصراً در تمام جنبش  
باز خواهد داشت، بلکه اساساً  
جنبش کارگری و کمونیستی را  
بالآخر و جنبش عمومی  
نورده ها را بالعموم با توجه به  
نقش تعیین کننده طبقه  
کارگر با شکست و خسران روبرو  
خواهد ساخت. کاری که کومه له  
امروز بدان همت گماشته  
است. و در پشت از تابوی  
سویالیسم عقب مانده گذشته  
حدود که وجه منحصراً آن را  
بسی اعتقادی به هرگونه نقش  
آگاهگرانه و سازمانگرا،  
کمونیستی و دنباله روی بی -  
قید و شرط از تمایزات منحصراً  
و ناخود آگاه نورده ها تشکیل  
می داد، به نفس هرگونه  
اعتقادی به شرایط و موقعیت  
غرضی مبارزات نورده ها و  
سازماندهی اصولی آنها در  
تشکیک ها و ارگانهای خاص  
خود رسیده و به طور مکانیکی  
به چهره دهر روز خود تنها  
رنگ و لعاب جدید و معکوس  
زده است. و در یک جنبش  
دمکراتیک نورده ای با تنوعات  
طبقاتی گوناگون که اکثریت  
شرکت کنندگان آن را نیروهای  
غیر کارگری و عملاً دهقانی  
تشکیل می دهند، سرچشم  
سازماندهی صرف کمونیستی  
را غنم کرده است. این امر

حسرتی هلال در تقیبن بسر نوشتن خویش حق مسلم آنهاست

# گومه له مدافع...

نه از اعتماد به خود بلکه از بی اعتمادی گومه له به وجود و روحیه کمونیستی در خود او نشأت می گیرد. که به جای پرداختن به امر هدایت هر چه قدر تضاد بوده ها سازماندهی مبارزات آنها حول اهداف و برنامه های روشن، به "کمونیست" نمودن همه آنها و سپس سازماندهی مبارزات صلحانه آنها است یا زنده است. چیزی که گومه له را امروز در عرصه جنبش انقلابی خلق کرد از ابتدای هرگونه نقش پیش روی باز ساخته است.

اما شکل گومه له در عدم درک و تمایز بین "مکراتیک" و "سوسیالیست" و سازماندهی سوسیالیستی و "مکراتیک" حدود نمی شود. گومه له در برخورد به این امر که جنبش "مکراتیک" سازماندهی خاصی خود را می طلبد و کمونیستها موظفند با درک اهداف چنین جنبش هایی سازماندهی شخصی را حذف و شکل سوسیالیستی و درونی خود برای جذب و سازماندهی هر چه گسترده تر مبارزات "مکراتیک" در یک انقلاب "مکراتیک" بوده ای به انجام رسانند، با تعجب سوال می کند. "ما به نظرتان یک تناقض و دوگانگی می رسد که یک تشکیلات کمونیستی هم وظیفه کمونیستی داشته باشد و هم وظیفه "مکراتیک" و فکرمی کنید جنبش ملی - "مکراتیک" حتما "مازهان ملی - "مکراتیک" و رهبری ملی "مکراتیک" می خواهد؟" (پیشرو شماره ۳ تاکیدها از پیشرو)

نه گومه له عزیز ما چنین فکر نمی کنیم، این ما نیستیم که به نظرمان می رسد که "یک تشکیلات کمونیستی" نمی تواند "هم وظیفه کمونیستی داشته باشد و هم وظیفه "مکراتیک" این گومه له است که در عمل آن را به شیوه دهقانی خاص خود حل می کند. و اگر اندکی در عملکرد خود وقت فرمائید، می بینید این دوگانگی بیشتر

از همه در وجود خود شما لانه کرده است و برای حل آن و برای فرار از گذشته "شعشعانه" خود یعنی احتراز از "ژولپتیدن" به پوپولیسم، این شما هستید که به شیوه ای مکانیکی این دوگانگی را برای خود حل نموده اید. و در عرصه سازماندهی خود را کلاً به سازماندهی فرقه خاصی از افراد مقدس در یک جنبش عمومی و نه سازماندهی تمامی توده های انقلابی حول اهداف "مکراتیک" آنها که هیچگونه مفایرتی یا مبارزه برای رسیدن به اهداف نهائی کارگران ندارد همت گماشته اید. در زمین این ما نیستیم که "فکر" می کنیم که "جنبش ملی - "مکراتیک" سازمان و رهبری ملی - "مکراتیک" می خواهد. این گومه له است که در عمل به چنین فکری جامعه عمل پیچانیده است و در عمل چنین سیاست و برنامه ای را پیش برده است و می برد و تلاش دارد آن را به نام "کمونیسم" هم "قالب" بزند. اتفاقاً "پیشرو ما عمیقاً" متشدد هستیم که در هر جنبش انقلابی - "مکراتیکی" وظیفه سوسیالیستی کمونیستها از کفال هدایت هدفمند جنبش عمومی توده ها و رهبری عملی و سیاسی آنها، از طریق ایجاد تشکیلاتی بوده ای در کشور است. درین شکل خود می گذرد. و قدرت کمونیستها نه در تقدیس خود به عنوان یک فرقه تازه ای جدا یافته، بلکه در آمیختن و رسیخ عمیقاً "تشکیلات" و آگاهانه و هدفمند آنها در درون وسیع ترین بخش توده ها و سازماندهی گسترده آنها حول اهداف پرولتاریا و تشکیلات آهنین آن نهفته است. تشکیلاتی که می تواند نیروی پیشمرکه که یک نیروی صلح و کاملاً توده ای است و عمدتاً از توده های وسیع دهقانی در کردستان امروز تغذیه می کند، نمی تواند به عنوان یک تشکیلات ویژه سوسیالیستی قلمداد گردد، بلکه عملاً یک تشکیلات توده ای و "مکراتیک" است. این امر هیچ مفایرتی با امر هدایت و سازماندهی آن از سوی یک تشکیلات کمونیستی، از طریق ارگانها و هسته های هدایت کننده این نیرو ندارد. ولی اگر این واقعیت را به عنوان یک اصل اساسی از نظر دور داریم، مسلماً "نیرویی که مدعی

است که چنین تشکیلی را باالعموم کمونیست نموده است حتماً کمونیسم را به قد و قواره چنین نیرویی درخته است، نه نیرویی با مشخصات کمونیستی پیشمرگان گومه له را.

تشکیلات توده ای یک امر ضروری مبارزه عملی است و چنین تشکیلی برخلاف ذهنیت گور گومه له هیچ گونه مفایرتی با تشکیلات حزبی ندارد، بلکه برخلاف تصور گومه له هرگونه تشکیلات کمونیستی و حزبی را از موضوع فعالیت و قدرت عمل خارج کرده است. ای برای رشد و ارتقاء "پیشرو" در ساختن زمینه های گسترش وسیعی را برای آن ایجاد می کند که برخلاف سازماندهی مکانیکی گومه له از دیالکتیک خاص خود برخوردار است.

این امر برخلاف اعتقاد گومه له در جنبش انقلابی - "مکراتیک" کینونی خلق کرده نه نیازمند آن است که حتماً سازمان ملی - "مکراتیک" داشته باشد و نه این که چنین رهبری معینی کمونیستها همانطور که قبلاً نیز روی آن تاکید نمودیم، دشمن هر گونه ستم و نابرابری هستند و مبارزات ملی را نیز نه بر اساس تمایلات ملی شان، بلکه به سبب تمایلات انقلابیشان به سرنگونی حکومتهای ستمگر، مورد حمایت قرار می دهند. و از این نقطه نظر نیز، به سازماندهی هر چه قدر تضاد آنها می پردازند. کارگران کردستان به هیچ وجه مثل گومه له از تمایلات ملی نمی دارند و کمونیستها نیز از این موضع و کمونیستها نیز از این موضع به سازماندهی جنبش انقلابی - "مکراتیک" خلق کرد دست می یازند و برای رسیدن به اهداف معینی آنها را سازماندهی می کنند، که مسلماً اهداف ناسیونالیستی همچون بیرون راندن نیروهای اشغالگر نیست. بلکه در درجه اول و قبل از همه در هم شکستن قطعی عامل ستمگری ملی در تمامی عرصه های وجودی آن است و از این رو نیز به سازماندهی ملی - "مکراتیک" نیازی ندارند، بلکه قبل از همه به سازماندهی طبقه کارگر - ناسیونالیست، بلکه انترناسیونالیست فکر می کنند، ولی برخلاف

# گومه‌له مدافع

حزب کمونیست ایران می‌باشد (بی‌اشکرت نمای ماهیت برنظمه‌ها و روش سیاسی و عقلی گومه‌له و همه آن چیزی است که گومه‌له فکر می‌کند ما بدان "فکر" می‌کنیم.

ماده اول: گومه‌له دارای کنگره سازمانی و کمیته مرکزی است (خواننده باید توجه داشته باشد که نه کنفرانس منطقه‌ای حزبی، بلکه کنگره سازمانی و نه کمیته منطقه‌ای حزبی، بلکه کمیته مرکزی).  
ماده دوم: گومه‌له را می‌تواند:

۱- مضمون خط و شکی و شعارهای پروتستانی کردستان را در خصوص مالک ملی و در رابطه با کتب حقی تعیین صورت‌گرفته تعیین و تصویب کند.

۲- به نام خود در رابطه با مجالس و مسائل خلق کرد در سطح جهانی و مراجع بین‌المللی حضور یابد و تصمیمات لازم را اتخاذ کند.

۳- تاکنون خود را در ادامه یا قطع جنگ انقلابی خلق کرد، در برابر دولت مرکزی تعیین نماید، در صورت لزوم با دولت مرکزی بر سر مسائل مربوط به مطالبات خلقی کرده وارد مذاکره شود، قراردادها را لازم را امضا نماید... (اسامنامه حزب کمونیست ایران صفحات ۱۶ و ۱۷ تأکیدها و براتساز ما)

البته از حق نیاید گذشت که گومه‌له در پایان این اختیارات ویژه نصرت‌ای هم افزوده است یعنی بر اینکه "کمیته مرکزی گومه‌له باید کلیه مصیبات مذاکرات، قراردادها و اقدامات خود را در رابطه با موارد فوق به کمیته مرکزی حزب کمونیست گزارش دهد."  
(همانجا صفحه ۱۷ تأکید از ما)

گومه‌لستانها، نامیه نالیستهای همجون گومه‌له که تمایلات ملی خود را قبل از همه و پیش از همه پیش شرط هرگونه حرکتی در بر صدر برننامه خود قرار می‌دهند، به سازمان ملی - دمکراتیک و رهبری نه انقلابی - دمکراتیک، بلکه کاملاً ملی - دمکراتیک، نه تنها فکر، بلکه عمل می‌کنند.

برای آن که موضوع برای خود گومه‌له هم قدری بینتر روشن گردد، به عقب برگشته آئینه‌ای در برابر گومه‌له قرار دهیم تا چهره واقعی خود را نشان دهد تا آشکار گردد که چه کسی به چه نوع سازمانی و سازماندهی‌ای نه تنها فکر، بلکه عمل نیز می‌کند.

اندکی پیش از یک سال است که گومه‌له ضریکی به نام "حزب کمونیست ایران" را، با برنامه و اسامنامه خاص آن، به جنبش عرضه داشته است و خود را سازمان منطقه‌ای آن نامیده است. ولی در این جعل، که به نام "طبقه کارگر ایران صورت گرفته است، یک تقلب کوچک نموده و در نتیجه عملاً "حزب کمونیست" را تابع سازمان منطقه‌ای خود نموده است. البته نه از نقطه نظر نیرو و امکانات که اساساً حیات این "حزب" در گرو موجودیت گومه‌له است، بلکه از نقطه نظر اختیارات و برنامه و غیره کلاً.

و هر آدم اندک آگاهی از مسائل جنبش انقلابی ایران، به خوبی می‌تواند درک کند که این "تقلب" ماده گومه‌له قدری معنی دار و پرمحتوا است. گومه‌له که اصلاً به سازمان ملی - دمکراتیک و "رهبری ملی - دمکراتیک" فکر نمی‌کند و این‌ها هستیم که چنین فکر می‌کنیم، در اسامنامه "حزب کمونیست" خود یک "مضم" بسیار نازلی وارد کرده است (از آن گونه مضم - هائی که معمولاً بدروزاری به هر ماده قانونی خود می‌افزاید) که شامل دو فصل ناقابل است: (۱) حقوق و اختیارات ویژه گومه‌له (۲) ارکانهای رهبری گومه‌له

محتوای فصل اول این مضم (که شامل حقوق و اختیارات ویژه تنها سازمان منطقه‌ای

در فصل دوم آیین نامه این اختیارات صراحت هر چه بیشتری یافته اند. ماده سوم: کنگره - کنگره گومه‌له عالیترین مرجع تصمیم‌گیری در تعیین سیاست‌های گومه‌له است.

۳- ضوابط و نسبت شرکت کنندگان در کنگره گومه‌له را کمیته مرکزی گومه‌له تعیین می‌نماید.

و باز هم یک تبصیره - تعارفی دیگر: تبصیره ۲ - کمیته مرکزی حزب کمونیست می‌تواند اختیارات از حزب را با زای ضرورتی به کنگره گومه‌له دعوت نماید. (همانجا صفحه ۱۹ تأکیدها از ما)

حال تفاوت را به خواننده واگذار می‌کنیم که آیا این گومه‌له است که نامیه نالیست، بوندیسیم و عقب ماندگی سیاسی خود را، در قالب "حقوق و اختیارات ویژه" یک کمیته منطقه‌ای حزب خود ساختن، آشکار ساخته، به سازمان ملی - دمکراتیک و رهبری ملی تصمیم بخشیده است، یا ما هستیم که به آن "فکر" می‌کنیم و با چنین "حقوق و اختیارات ویژه" ای که گومه‌له بعنوان یک سازمان منطقه‌ای دارد که به مراتب از حقوق و اختیارات "حزب" او بسیار فراتر است، گومه‌له چگونه است زمانی که ما می‌گوییم "گومه‌له دوگانگی خود را به شیوه رهفانی حمل نموده است، او بطور کجانیکی نیروهایش را به دو قسمت مجزا و با رهبری مجزا تقسیم نموده است"

(ریای گدل شماره ۱۸) ما را به "دروغ آشکار و کاملاً عیب و غریبی" مضم می‌نماید. چرا گومه‌له با تعجب سوال می‌کند آخر "ما در کجا نیروهایمان را به دو قسمت مجزا و رهبری مجزا تبدیل کرده ایم" (بیشرو شماره ۳) ولی گومه‌له حق دارد چنین سوالی را بکند، از حق نباید گذشت که او در تحلیل نهائی غیرمعمول این دوگانگی و در پیچ و تاب درد انگیز این ناقصه

# گومه له مدافع

**نهایتاً** با سررشتگی کودکانه ای در قسم مذکور خود کشته سنگین و تعیین کننده را به گومه له ناسیونالیست داده است که با حضور "حزب کمونیست" به عنوان سازمان منطقه ای اساساً می تواند خط و منی تعیین کند. به نام خود در سطح جهانی و مجامع بین المللی حضور باید تصمیمات لازمه را اتخاذ کند. یا دولت مرکزی وارد مذاکره شود. و نهایتاً نیز برای خالی نبودن عریضه به "حزب کمونیست" خود اقدامات خود را ... گزارش

کند. ولی در عین حال فراموش نکند که فقط "تابع" کشور گومه له ... عالی ترین مرجع تصمیم گیری خود باشد. و در این کشور هم برای خالی نبودن عریضه این اختیار ویژه را نیز او به "حزب کمونیست" ایران بدهد که اعضا هم از حزب را با رای مشورتی به کشور گومه له دعوت نماید. و اگر قدرت عمل و سازماندهی حزب او را نیز در نظر بگیریم در حقیقت "حزب کمونیست ایران" را نیز او رهبری نماید.

آری گومه له عزیز بولشویک زمین عصر ما (۱۰) اگر اینطور باشد (که هست) نهایت بیچارگی است.

و بی گومه له همانطور که این "اگر" نشان می دهد دست دراز خود را گول زده و به عجز و لایه افتاده و بیبر با سوالاتی از قبیل: - آخر اتهام شما "طلقاً" بی اساس است و درست نقطه مقابل آن در عمل وجود دارد ما در کجا نیروهایمان را به دو قسمت مجزا تبدیل کرده ایم؟ آن دو نیرو چه نام دارند و با چه برنامه ای از یکدیگر جدا می شوند؟ (پیشنهاد شماره ۳ تأکیدها از پیشنهاد)

خود را سرگرم نماید، باز هم در پایان "خاطمانه" نتیجه گیری نماید که "مخترع این دوگانگی مورد بحث نمی جز خود شما نیست." (همانجا)

خواننده ای که از سازمان نفی و برنامه گومه له اطلاع نداشته باشد مسلماً مفهوم این صاعقه ما را با او نخواهد فهمید. ولی هیچ کس هم که نداند خود گومه له که اساساً "حزب کمونیست" و ضم آن را با وقت تمام تنظیم نموده است، در کنار برنامه حزب خود برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نهایتاً استقرار سوسیالیسم، برنامه خود مختاری سازمان منطقه ای قدر قدرت خود را قرار داده است، که برخلاف اولی نه برای سرنگونی رژیم بلکه برای پیرون راندن نیروهای اشغالگر آن از کردستان و کسب خود مختاری مبارزه می کند و در کنار کمیته مرکزی حزب کمونیست گومه له مرکزی خود را به عنوان ارگان منطقه ای با اختیاراتی به مراتب بالاتر از کمیته مرکزی کل "حزب کمونیست ایران" ایجاد نموده است، به خوس می باید از ماهیت واقعی این دوگانگی و محل آن به شیوه "گومه له" آگاه باشد و این را هم باید خوب بداند که اگر خودش را هم بتواند گول بزند بر سر جنبش که نمی تواند کلاه بگذارد.

فدرالیسم خرد بوزروائی و ناسیونالیسم گومه له نه تنها در استراتژی خاص او، بلکه در اختیارات ویژه او، در اهداف برنامه ای او، ریشه دارد. گومه له در همه زمینها به تنها چیزی که فکر نمی کند ضرورت تجمع بیشترین نیرو برای هدایت مبارزه گومنی و ضایع حیاتی کارگران و زحمتکشان کردستان در مبارزه گومنی است. گومه له تنها ضایع سکاریستی و گرایشات ناسیونالیستی خود را تشریح نموده و نقطه عزیمت خود در هرگونه سرخوردی قرار می دهد. برخلاف گومه له که در عرصه

تشکیلات و برنامه و سازماندهی سر حقوق، اختیارات، استراتژی و سکاریسم "بیزه" خود تأکید دارد، طبقه کارگر سر هیچ چیز ویژه ای جز منافع خود در مبارزه طبقاتی جدا از تعلق به این یا آن طبقه یا این یا آن درجه از رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی و سازمانی و غیره تأکید نمی کند و برخلاف گومه له که در عرصه تشکیل نیز اراده واحد و متمرکز حزب طبقه کارگر را (نه صرفاً ساخته و پرداخته تمایلات بلند پروازانه این یا آن سازمان و هدف را) که بر بنیان سائترالیسم دمکراتیک و به پشتوانه مبارزه پیشناز بیرونتاریا و رهبری آن ایجاد گردیده است به هیچ وجه طعنه دست این یا آن بخش خود نساخته، اساساً اشیا از ویژه ای را بر هیچ بخش از بیرونتاریای یک کشور جنس ملیتی، از صدر تا ذیل، با درجات مختلف رشد و سطح آگاهی و شکل آنها، جز در عرصه اعمال اراده، پیشناز کسب بیرونتاریا، به رسمیت نمی شناسد.

کمونیستها در سرخورد به امر سازماندهی حزبی بیرونتاریا و متاد رزفنده آن، برخلاف گومه له نه از بدنیست ها بلکه از بلشویکها می آموزند که دفوق طبقه کارگر ایران را چگونه سازماندهی کنند و با چه گرایشات معین طبقاتی در صفوف جنبش تحت هر پوشش و ادعایی به مبارزه می آید. پیشینند. سازمان ما پیشتر از آن که همچون گومه له بیرونی از بوندیست ها و دیسکار ناسیونالیست های دو آتش را برگزیند، به عنوان پیشتر ترین مدافع ضایع طبقه کارگر در مبارزه جاری از لنین می آموزد که در مقابل گرایشاتی همچون گرایش گومه له می گفت:

"ما باید در مبارزه علیه استبداد بوزروازی سراسر رویه به مانند یک سازمان متحد و متمرکز جنگی عمل نمائیم. ما باید روی مجموعه بیرونتاریای کشور، بدون تمایز

زبان و ملیت، پرولتاریائی که برای حل مسائل عمومی تشکیل و عملی، تاکتیکی و استراتژیکی بصورت وجود واحدی درآمده است، متکی باشیم. نه این که سازمانهایی به وجود آوریم که جداگانه عمل کرده و هر یک راه خود را بپیمایند، نه این که با متفرق ساختن نیروها در احزاب جداگانه، قدرت تهاجمی خود را تضعیف کنیم. (لنین مجموعه آثار به زبان فرانسه چاپ مسکو جلد ۶ صفحه ۳۴۲)

بدون تردید لنین هم با این "اعمال"ها شروینیتت ضغوری یعنی نیسویه است که از وجود واحد و "سازمان متحد و متمرکز جنگی پرولتاریا"، "بدون تمایز ملیت" و تحقق ویژه و غیره سخن می گفته و "ضرورت اتکاء" به چنین سازمان آهنگنی را گوشزد می کرده است. و کمونیستها را (البته نه کمیده ناسیونالیست را) از ایجاد هر گونه "سازمانهای جداگانه" که "هر یک راه خود را بپیمایند" و "استراتژی خاص خود را داشته باشند" منع نموده بر حذر می داشت و آنها را "تضعیف" (و نه "تقویت" صورت نظر برنامه خوبختاری کومه له) "قدرت تهاجمی پرولتاریا" محسوب می داشت.

کمونیستها برخلاف کومه له، در بخشی از یک کشور، برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و در بخشهای دیگر آن، برای سرنگونی یک حکومت مرکزی مبارزه نمی کنند، وجود قدرت مرکزی بوروکراتیک (یا بهتر است بگوییم مرکزیت بوروکراتیک بورژوازی و متمرکزه) آنها را به نفسی متمرکز دیکتاتیک ملیتها و فدرالیسم و انفصال خرد و بورژوازی سوق نمی دهد. آنها قدرت پرولتاریا را به نکه پاره هائی که نه ناشی از ضرورت رشد مبارزه طبقاتی پرولتاریا بلکه تمایلات ناسیونالیستی و تعلقات به این یا آن ملیت است، تقسیم نمی کنند، بلکه با سازماندهی و کانالیزه نمودن نه تنها پیشرفته ترین، حتی عقب مانده ترین بخش جنبش توده ها، در جنبش های ملی نیز تمامی قوای تخریب توده های انقلابی را متوجه موجودیت ضغور نظم بوروکراتیک نظام

## گومه له مدافع...

حاکم می نمایند. کمونیستها مروجین و مبلغین چنین سیاستی و سازمان دهندگان چنین مبارزه همه جانبه ای هستند که ناسیونالیستهایی هم چون کومه له عاجز از درک آن می یابند.

بیهوده نیست که اعلاهای دور و دراز کومه له زمانی که با محدودیت عملکرد عینی او در واقعیت های مواضع سیاسی و عملی کومه له (که اساس آنها را طمیت و عملکرد و تفکر ناسیونالیستی کومه له تشکیل می دهد) در هم می آمیزند عملاً از کلیت کومه له طغنه ای می سازند که در تمامی زمینه ها دست و پایی خود را در دهان واهی خود از یک سو، در سرنگونی سیاسی و عملی از سوی دیگر، به جار و محراب کشیده است. از او هیچ چیزی سر و تهی ساخته که از هر گونه ثبات معینتر ماقط است. کومه له اگر چه بیشترین یگیری را در ناسیونالیسم تنگ نظر خود دارد، ولی همین حد یافتاری او بر این جنبه از تفکر و عملکرد خود نیز زمانی که بر دیوار بلند او هام و تخمبالات او سر می میاید، در میان ابرهای دنیای خالود ذهنیات متوهم او و در سیر و سلوک عارفانه او در عالم خواب های طلایی و رویاهای شیرین، کم می گردد. او در حقیقت زمانی که پدای خود را بر زمین می گذارد، به ناسیونالیسم تنگ نظر خود پناه می برد، ولی وقتی که از زمین کنده می شود، در عالم اعلاهای دور و دراز کمونیستی گم می شود. او در نهایت وقتی که در مقابل سرخشی واقعیات سرخم می کند، از آمیزش دنیای واقعی با دنیای خیالی خود، معجزاتی ساخته و با این دستاورد بی بدیل خود، به جنگ واقعیات می شتابد و به دن کیشوت قلعه های فتح نشده جانی دوباره می بخشد. و آنچنان مقهور وجود ذی وجود خود می گردد، که واقعیات را نیز متناسب با الگوی ذهنی خود پرداخت می زند و هم از این رو نیز در عرصه سیاست

عملی به شعبده بازی که تمامی شرفندهای او کهنه شده است بدل می گردد.

بظور قطع اگر کومه له نتواند بر تناقضات درونی خود غلبه کرده خط و منحنی و استراتژی معینی را مبتنی بر اهداف عمومی جنبش انقلابی خلقی کرد اتخاذ و متناسب با آن نیز عمل نماید و همچنان در ادامه، وضعیت موجود خود پای فنار، به عنوان یک نیروی دمکرات انقلابی نیز از وظائف خود بازمانده و از گردونه مبارزه طبقاتی جاری به بیرون پرتاب خواهد گشت. پایان

### پیام گیتو

از صفحه ۱۰۰۰  
متممگانه جمهوری اسلامی بر توده های مردمی که عضو جنبش انقلابی آنها علیه رژیم متمر شاه، عقبه عراس در در تمام مرتجعین افکنده بود. تنگ است تحت حکومتی که حد فقر و نیکت، تهاشی و صرانی، برای توده های خشنود مردم ماء، نتیجه ای نداشته است. ما در برابر تاریخ، بشریت تمدن و نطفای آینه شده مسئولیم. صرگ هزاران بار بر زندگنی امارتبار در زمر سلطه رژیم جمهوری اسلامی برتری دارد.

تردیدی نیست که مردم آگاه و بیدار ایران که تا کنون دهها هزار تن از بهترین و ارزشمندترین فرزندان قهرمان خود را در تبرع علیه رژیم خون آشام جمهوری اسلامی از دست داده اند، قطعاً تنگ دوام و بقا، این حکومت را تحمل نخواهند کرد و بی شک آینده و پیروزی از آن ما و شکست، سرنوشت محتوم مرتجعین تاریخ است. باشد که صدای فدائی این بانگ رسای کارگران و زحمتکاران و مدافع منافع عموم توده های مستعدیده و استثمار شده ایران بتواند وظیفه انقلابی خود را در بیداری و آگاهی توده های مردم انجام دهد و نقش انقلابی خود را در جنبش ایفا کند. کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، دهم آذر ماه ۶۳



نمای آن را در تدوین و ارائه طرح خودمختاری خود آشکار ساخته است. این قسم را در اشکال تعدیل یافته تری حفظ نمایید. و در عین حال با نفی مضمون جنبش کنونی خلق کرد به ویژه و با اعلام طای خودمختاری مورد نظر خود و نه خودمختاری مورد نظر نموده هاست که پیش از پنج سال است قهرمانانه در راه آن مبارزه می کنند و در طول مالیاتان جمادی گذشته نیز بسیاری پرزندان خلق کرد برای کمپنه حوضه های اعلام و کتاب های در سپرده شده اند و یا در مبارزه رویاروی جان فاشه اند. مبارزه کنونی را از محتوا نمی ساخته و از همین امروز که آشکار آشکار حقانیت و رادیکالیسم انقلابی - دمکراتیک خلق کرد، برای هیچ نیروئی امکانپذیر نیست. بطور غیرمنتظره و از طریق و در قالب "عظایای بزرگ مشائنه" خود، حقانیت آن را سلک نمایند. و یا به رسمیت شناختن ظاهری آن، امکان چنین آشکاری را برای خود فراهم نماید. بدین گونه است که علی رغم تمامی تلاشهای دست اندر کاران شور در جهت شرق و پیشرفته و انقلابی معرفی کردن این طرح "تولید طرح مدکور با تدوین آن هم زمان گشته و هنوز سرکب آن خنک گشته و در همان روز اعلام و انتشار طرح اطلاعاتی برای آن کم یکن اعلام نمودن آن از سوی مسئول شورای ملی مقاومت صادر می گردد.

افتای محتوای واقعی طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت، یکی از اولین گام هاستی بود که ریگای گه ل در فعالیت یک سال گذشته خود برداشته است. و ماهیت بورژوازی و کاملاً شورشینستی و بوروکراتیک آن را آشکار ساخته و از این رهگذر به طرح اساسی ترین اصول و مبانی حاکم بر جنبش کنونی و ارزشهای میلود آن پرداخته است. این طرح که امروز در جنبش انقلابی خلق کرد مدافع نه رادیکالیسم و دمکراتیسم عبقاً بوده ای و انقلابی آن بلکه در جهت فرمایش تسویان و انرژی دورنی آن و نهایتاً محصور ساختن آن در چارچوب های بورژوازی و عملاً غیر قابل تحمیل به جنبش پیشرفته کنونی

بمناسبت

دومین سالگرد انتشار...

از صفحه ۲

است و در جنبش انقلابی خلق کرد از سوی یکی از نیروهای مهم منطقه ای یعنی حزب دمکرات کردستان نیز مورد پشتیبانی و در میان توده های عنوان موضع و طرحی انقلابی و به عنوان بهترین طرح ممکن تبلیغ می گردد. طرحی است با مضمونی کاملاً متضاد با آنچه که جنبش امروز تا کنون دنبال کرده است و بعد از این نیز خواهد نمود. و در تقابل آشکار با آمل و خواست های عادلانه و به حق کارگران و زحمتکشان خلق کرد جنبی بر سرخورداری از حق تعیین سرنوشت قرار دارد و عملاً خود به یکی از موانع رشد و گسترش آنی این جنبش تبدیل گشته است و علی رغم این حمایت حزب دمکرات کردستان از آن به دلایل متعددی از جمله از یک سو نفی موجودیت عینی جنبش کنونی و ارزش های دورنی آن (به عنوان نمونه جدی حسی کلمه پیشمرگه از کلیت آن و در مقابل تکرار مکرر تعاضبت ارضی (۰۰۰) و به رسمیت نشناختن ارگانهای اقدار توده های مسلح خلق کرد به عنوان پایه ای ترین تشکل ها و ارگانهای تصمیم گیرنده در باره آینده پیروز ضد این جنبش و سبز آتی آن و به رسمیت نشناختن و نفی چنین حقی برای این ارگانها به عنوان پایه های حاکمیت دمکراتیک توده ای در کردستان و نفی ابتدائی ترین اصول دمکراسی انقلابی و از سوی دیگر نشیبت موقعیت نیروهای سرکوبگر کنونی و مانعین بوروکراتیک - نظامی حاکم و تقدیر آنها بطور مستقیم و غیر مستقیم محکوم به شکست قطعی بوده و منظور رادیکالیسم دورنی جنبش کنونی است. جیسی که در ارزیابی از طرح مذکور و جوانب مختلف دیدگاه حاکم بر کلیت آن ریگای گه ل بر آن انگشت گذاشته است.

البته نباید فراموش کرد که حمایت حزب دمکرات کردستان از جنبش طرحی و اشاعه آن در جنبش کنونی از سوی این حزب

بدون هیچ زمینه عینی در درون این حزب نبوده و نیست. خود حزب دمکرات نیز در روشن و شخصی به حزب یک درن گسی و کاملاً محور از دمکراسی نداشته و ندارد و دمکراسی حزب دمکرات نیز در تحلیل نهائی علی رغم جمله برداری های آن، جیسی فراتر از یک دمکراسی بورژوازی در ابتدائی ترین شکل آن نبوده و نیست و پذیرش چنین طرحی از سوی حزب دمکرات و ارائه آن در میان توده های زحمتکشان خلق کرد نیز از جنبش زمینه ای در مواضع و عملکردهای این حزب سرچشمه می گردد. که در این زمینه نیز ریگای گه ل در سرخورداری روشن و صریحی با مواضع حزب در باره دمکراسی جایگاه واقعی این نوع دمکراسی را در جنبش کنونی آشکار ساخته و هم چنین درک آن از سوسیالیسم و تلاش حزب دمکرات را برای تطبیق "سوسیالیسم" با این نوع دمکراسی و به اصطلاح دمکراتیک نمودن آن به تفصیل مورد بررسی و در طی همین برخوردها نیز ضرورت تأکید بر دمکراسی به عنوان یک اصل مهم و پایه ای (به مفهوم حاکمیت تشکل توده ها بر سرنوشت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود) در برخورد با مسائل جنبش کنونی در عرصه برنامه و سازماندهی آن، آشکار ساخته است.

علاوه بر این ریگای گه ل در طول یک سال گذشته ضمن ادامه مباحث نیمه دوم سال نخست انتشار دوره جدید خود، در زمینه برخورد با جریانات مدعی مارکسیسم در جنبش انقلابی خلق کرد، در اشاعه سوسیالیسم علمی تلاش نموده و عرصه های نوینی را در برخورد به این نیروها، باز نموده است. ریگای گه ل در یک سال گذشته بر زمینه برخورد های اساسی در عرصه افتای برنامه، سیاست و عملکرد مدعیان در زمین "مارکسیسم انقلابی" در کردستان تحلیل از وضعیت طبقاتی و جایگاه معین دیدگاه های این نیروها و نقش و عملکرد آنها در مطمح جنبش سرخورداری های پایه ای

بمناست

دومین سالگرد انتشار...

گذشته خود را تا حد تحلیل  
شخصی ترین مسائل جنبش از  
زوایای مختلف آن پیش برده  
و دیدگاه های غیر مارکسیستی  
و کملاً ضد کمونیستی این توده  
جریان را در تمامی عرصه های  
جنبش کنونی افشا نموده و  
یادیت واقعی جنبش نگاشتی را  
اشکار ساخته است. جریاناتی که  
تحت پوشش "مارکسیسم انقلابی"  
از سوسیالیسم دهقانان و  
ناسوسیالیسم تنگ نظر مدافع  
می نمایند و دیدگاه محدود و  
تنگ نظرانه خود را در تمامی  
عرصه ها از سیاست و برنامه و  
عملکرد عمومی تا سازماندهی،  
اشکار می سازند. چنین گرایشی  
که امروزه به تمامی در وجود  
کومه له به عنوان یک نیروی  
منطقه ای در کردستان متبلور  
گشته است، در واقعیت امر  
تمایلات افکارگرفته خرد  
بورژوازی عقب مانده دهقانان را  
در کردستان نمایندگی می کند.  
بیشترین بخش برخورد ریگای گیل  
با این جریان در طول یک سال  
گذشته در زمینه شیوه برخورد  
او به مسائل جنبش به ویژه  
ارائه یک برنامه کاملاً  
ناسوسیالیستی و سازماندهی  
نگارشی تحت عنوان  
"مارکسیسم انقلابی" و "کار  
کمونیستی" بوده و هست. که  
انعکاس بیرونی آنجا در  
برخورد های تنگ نظرانه و سردرگم  
به مسائل جنبش و ذهنیگرایانه  
و آوانتورستی در برخورد با  
توده هاست.

و اما مهم ترین بخش  
فعالیت های ریگای گیل در طول  
یک سال گذشته، علاوه بر نقد  
دیدگاه های موجود در این  
جنبش تحلیل عینی و عصبق  
جنبش کنونی و بازبینی مجدد  
مسئله های معین در سطح این  
جنبش و طرح گره گاه های اصلی  
جاری کنونی و ارائه راه حل  
برای آن بوده است.

ریگای گیل با طرح و انتشار

یک سلسله بحث های منظم و  
شخصی در این زمینه و نقد  
اشکارهای سیاسی میسر در  
جنبش کنونی و فضای حرکت  
آنها در برخورد به مسائل  
اساسی جنبش، به ویژه در عرصه  
سازماندهی مد نظر و مشکل  
و تحد آن، زمینه های عینی و  
عملی ایجاد اتحاد هائی را بر  
حسب ضرورت های عینی برای  
گسترش اتی جنبش کنونی از  
یک سو و ترمیم چشم انداز  
پوشن برای آن از سوی دیگر  
اشکار ساخته و سیاست و برنامه  
معینی را برای حصول به چنین  
اتحاد هائی، بر بنیان اهداف  
اساسی جنبش کنونی ارائه  
نموده است.

در این گونه مساحت که  
عمده گار تبلیغی و ترویجی  
ریگای گیل در یک سال گذشته  
را به خود اختصاص داده است،  
ضمن تأکید بر نقطه قوت  
جنبش کنونی، ضرورت حرکت بر  
بستر آن سازماندهی هر چه  
تندر تضرده آگاهانه و هدفمند  
آن، تأکید گردیده است و اصول  
پایه ای چنین حرکتی نیز  
در اساسی ترین وجوه آن ارائه  
گردیده است، و "اتلاف های  
میجود" در عرصه سیاسی  
کردستان و برنامه های منافی  
غیر قابل انطباق بر مضمون  
اساسی جنبش کنونی به عنوان  
سد راه هرگونه حرکتی در  
جهت ارتقا و سازماندهی  
هدفمند جنبش ارزیابی گردیده  
و سازماندهی های متضاد از جنبش  
برنامه هائی و تاثیرات زیانبار  
آن ها در طول پنج سال گذشته  
در عرصه جنبش توده ای بیش  
از همه و قتل از همه و نیز  
در سازماندهی گسترده و بسا  
برنامه جنگ انقلابی در کردستان  
مورد بررسی قرار گرفته و راه  
بیرون رفت از آن یعنی دستیابی  
به اتحاد های پایدار آینه شده  
ترسیم گردیده است.

این سلسله بحث ها که بر  
اساس ضرورت عینی ایجاد یک  
اراده واحد مبارزاتی در جنبش  
کنونی و سازماندهی عمده حائیه  
آن بسی برزی شده است. بیشتر از  
همه، هم خود را هر چه پاسخ  
به این ضرورت در جنبش  
انقلابی - دمکراتیک خلق کرد

داشته است، که در مرحله کنونی  
مبارزه این خلق قهرمان و در  
شرایطی که رژیم جمهوری  
اسلامی پیش از همیشه و به  
طریق گوناگون در صدد سرکوب  
آن است و علاوه بر تهاجمات  
گسترده نظامی و در پی گرفتن  
تاکتیک هائی از قبیل تاشک  
محاصره و سرکوب نیروهای  
پیشمرگه در ترازو جنبش موجود  
برای درهم شکنن تداوم  
موجود و سازماندهی قدرت  
انقلابی در کردستان، قدرتی که  
بالقوه از بنانین و توان  
تحرک به مراتب آفرینندگی از  
عملکرد بالفعل امروزی خود  
سوخوردار است. ضرورتاً بی باید  
آگاهانه و با برنامه و هدفمند  
عمل کرده و از امارت تربیت و  
تاب صیرر شود بخود بی حیا  
پرویز نموده بر مشکلات موجود  
بر سر راه جنبش سازماندهی ای  
به شیوه ای اداری و از نقطه  
نظر منافع عیانی جنبش غلبه  
کرده و راه را برای سازماندهی  
و بسط یک قدرت انقلابی همه  
جانبه که در کل خود ضمت از  
سازماندهی قدرت توده ای در  
کردستان می باشد، هموار  
ساخته و برای رسیدن به چنین  
هدفی نیز می باید گام نخست  
را با نقد وضعت پنج سال  
گذشته و بس برنامه ای جنبش در  
این زمینه برداشت و برای  
حصول به چنین قدرتی، برنامه  
- ای اصولی و با چشم انداز  
روشن در راستای اهداف عمومی  
جنبش انقلابی - دمکراتیک  
کنونی خلق کرد ارائه نمود.  
برنامه ای که بیان عملی قدرت  
تحد و یکپارچه خلق کرد و  
اراده اشوار آن در تمامی  
زمینه ها بوده و بیشتر از همه با  
تأکید بر مضمون اساسی جنبش  
انقلابی خلق کرد و ایجاد و  
پیوند عمیق مبارزاتی آن با  
سایر خلقهای سراسر ایران در  
اساسی ترین وجوه مبارزه کنونی  
برای رهائی از یوغ نه تنها م  
طی بلکه از هرگونه تسلیم  
ناشی از موجودیت یک حکومت  
عینی بر ستمگری که خود ستمگری  
طی بی از تبعات وجودی آن است،  
اراده بینناز مبارزه کنونی در  
کردستان را ضمر نماید و  
از این رهگذر نیز در اساسی

ترین رهبر، خود نه تنها به عامل مهمی برای ایجاد اراده، واحد مبارزاتی در کردستان، بلکه به مدافع چنین اراده ای و ضرورت رسیدن به چنین اراده ای در سراسر ایران مبدل گشته، راهکنای چشم اندازهای نویسی در جنبش کسوفی گردد. اراده ای که قبل از همه حقانیت برنامه ای خود را از سازماندهی هدفمند جنبش توده ای کردستان و تبدیل آن به قدرت حاکم بر شئون عملی مربوط به زندگی اقتصادی اجتماعی سیاسی فرهنگی و مبارزاتی کردستان از همین امروز، کسب می نماید. و به تبع خود، رهبری واحد عملی سیاسی نه تنها مقام است توده ای در ارتقاء یافته ترین سازمان یافته ترین شکل خود بلکه فرطاندھی واحد برای هدایت جنبش کسوفی را نیز می خواهد ساخت و در عمل نه تنها یگانگی بلکه صدها گام جنبش کسوفی را به پیش برده و عرصه های نویسی را پیشروی آن خواهد گشوده و با بهره گیری از توان انرژی پایان ناپذیر جنبش توده ای و امکانات بالقوه و بالفعل آن در زمینه های مختلف و در انطباق با نیازهای اساسی جنبش انقلابی، جنگ کسوفی در کردستان را نیز از یک پایگاه عملاً متحد و ضمیمه برخوردار خواهد ساخت که می باید به تنها نقطه اتکا، جنبش در هر شرایط ممکن و از هر نظری مبدل گردد.

تاکید ریگای گه ل در ارائه چنین برنامه ای بر دو اصل اساسی استوار بوده و هست: نخست، ضرورت درک اهمیت حیاتی این ساله که هیچگونه اتحادی بدون پایگاه مادی آن در درون جنبش توده ای و بر بنیان اساسی ترین سرفصل های جنبش کسوفی امکانپذیر نیست و اتحاد عمل و اراده، واحد در جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق کرده قبل از همه انعکاس عملی خود را می باید در برخورد با برنامه و هدفمند با جنبش توده ای و سازماندهی مشخص آن حول اساسی ترین اصول حق حاکمیت توده ها بر سرنویت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود در کردستان و بر مبنای اصول اساسی ناظر بر حق تعیین سرنویت خلق کرد و انتخاب آزادانه آن، آشکار سازد. در حقیقت اراده، واحد بدون ایجاد یک

بمناست

دومین سالگرد انتشار

قدرت توده ای واحد سراسری در کردستان و یا فراهم نمودن زمینه های عینی و ذهنی و عملی چنین قدرتی تحقق پذیر نیست. و برای رسیدن به چنین اراده ای جز از طریق تریسیم روشن و مشخص اصول ایجاد چنین قدرتی بر اساس برنامه ای روشن و التزام به آن، از هیچ طریقی دیگری نمی توان گامی به پیش برداشت. ولی وجود چنین اصول و برنامه ای و پذیرش و التزام به آن که خود ناشی از درک ضرورت صرم جنبش کسوفی و تسخیر از نیازهای عملی گسترش و ارتقاء آنی و زمینه ساز عینی آن می باشد، گام مهمی به پیش و زمینه ساز بسیاری از هماهنگی ها و همکاری های ضروری و عملی به سوی در هدایت یکپارچه جنگ کسوفی در شرایط حاضر سبز بوده و تأثیرات عظیم شایان توجهی را می تواند بر جای گذارد.

دوم آن که چنین برنامه و سازماندهی ای که بر بنیان اهداف اساسی جنبش کسوفی و برای پاسخگویی بر الزامات عینی تسخیر و شکوفایی آن تدوین می گردد چشم انداز روشن خود را در زمینه برخورداری از یک چشم انداز روشن و پیروزمند می باید صراحتاً روشن نماید و بر اصول حاکم و ناظر بر حرکت نه تنها خلق کسوفی برای رفع متسع ملی و کمه حقوق دمکراتیک خود، بلکه هم سرنوشی ناگزیر آن با سایر خلقهای سراسر ایران در مبارزه مشترک عمومی خلقهای سراسر ایران نیز تاکید نموده، و تحقق اهداف انقلابی - دمکراتیک کارگران و زحمتکشان خلق کرد و چگونگی رسیدن به این امر مشخص را در ارتباط عمیقاً ارگانیک خود با مبارزه سراسری کارگران و زحمتکشان سراسر ایران برای سرنگونی عامل اصلی مملکتی ملی و غیره تصریح نماید. و بر ضرورت اتحاد مبارزاتی عمیق و عینی کارگران و زحمتکشان خلقهای سراسر ایران برای حصول به اهداف مشترک خود

مینی بر سرنگونی قهری رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن ارگانهای اقتدار بورژوازی - نظامی بینمگرانه آن و درهم شکستن آنها در کلیت خود و جایگزینی آنها با ارگانهای اقتدار توده ای در سراسر ایران، تاکید نماید.

به عبارتی دیگر چنین برنامه ای نه تنها باید بیانگر اتحاد درونی مبارزه انقلابی خلق کرد، بلکه در برگیرنده وحدت عملی و عینی آن با مبارزه سراسری خلقهای ایران در مبارزه مشترک علیه حاکمیت کسوفی باشد.

البته تاکید ریگای گه ل بر این دواصل اساسی که همون روشن و مشخص طبقاتی بنیان های حاکم بر موضوعها را آشکار ساخته و در حقیقت، بر اساس ضایع عمومی طبقه کارگر در مبارزه کسوفی مطرح گردیده است و می گردد، با واقفیت و مخالفت و برخورد های معینی در سطح جنبش انقلابی خلق

کرد روبرو نموده است که عمدتاً بر این زمینه کومله گوی سبقت را از همگان رسوده و با طرح مجدد استراتژی خاص خود و دفاع از آن و نفی هرگونه بیگانه اندازی ارگانیک جنبش انقلابی خلق کرده با جنبش سراسری در حرف و در عمل، در واقع مدافع نویسی انفصال طلبی در برخورد به رابطه جنبش انقلابی در کردستان و در سراسر ایران شده و به شیوه های گوناگون، این اعتقاد را در عمل در برخورد به اصول پایه ای مشخص و روزمره جنبش انقلابی خلق کرد نیز آشکار ساخته است. ما عیناً اعتقاد داریم که برخورد به هر کدام از اصول فوق خود بیانگر چگونگی برخورد به دیگری است و

گومه له با نعل وارونه زدن در زمینه درک الزامات عینی ارتباط با جنبش سراسری و در عمل ارائه پاسخ صخ شده به آن، بدون تردید نمی تواند و چنانکه نتوانسته است در عرصه سازماندهی جنبش توده ای در کردستان و ایجاد زمینه های عینی در این جنبش نیز کار مشخصی انجام دهد و همانگونه که در برخورد به بیوند با جنبش سراسری نماینده روحیه وحدت و همبستگی خلق کرد با در صفحه ۶

# پیروی تشکیلی

از صفحه ۱۰

اندیشه و تحارب تاریخی طبقه کارگر و یا اتفاقاً به نیروی انقلابی آن بنا نهاده شده باشد، روزبه روز رشد می کند، بر نفوذ خود در درون کارگران می افزاید و به نیروی رهبری کننده طبقه کارگر تبدیل می گردد. در غیر این صورت مفعولات مدام روی هم انباشته می شود و راهگشایی های صوغی و گذرا، خود به خود راه بزرگ آن صمدل می گردد. حزب کمونیست عالی ترین شکل سازمان طبقه پسرولتاریاست. حزب کمونیست راهنمای عمل پسرولتاریا و هدایت کننده مبارزه آن در جهت اهدافی نهائی و تضمین پیروزی آن است. بدون وجود حزب سیاسی پسرولتاریا، جنبش طبقه کارگر به نحو روزافزونی تحرك خود را از دست می دهد، از رشد واقعی باز می ماند، مدام تضعیف می شود و به دامن بورژوازی می افتد! حزب کمونیست باید بنیان استواری داشته باشد، هیچ چیز جز برنامه صحیح و پیوند با جنبش طبقه کارگر به حزب استواری نمی بخشند و ادامه کاری آن را تضمین نمی کند.

حزب کمونیست محصول تلفیق و درهم آمیزی سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر است. این پیوند نتیجه رشد فعالیت حزب و رشد فعالیت حزب بدون پیوند با جنبش طبقه کارگر روزبه روز افول می یابد. مدام رو به ضعف می گذارد، گرایشات انحرافی در درون آن نشو و نما می یابد و جز محفل شنی روشنفکران بر سر دعا از آن چیزی باقی نمی گذارد، چنین حزبی بصورت اجتناب ناپذیر در خدمت پسرولتاریا قرار می گیرد!

لنین در این مورد بیان صریحی دارد. او می گوید:

"در هر کشور دورانی بوده است که در آن جنبش طبقه کارگر جدا از سوسیالیسم وجود

داشته، هرگز راه خودشان

را می پیموده اند و در هر کشور این انزوا، جدائی هر دو جنبش سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر را ضعیف کرده است. فقط ترکیب و ادغام سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر در تمام کشورها بایسته با روشی برای هر دو آفریننده است.

(اولین شماره اینکرا مجله آثار جلد ۱ صفحه ۳۱۸) او در همین مقاله که در دسامبر ۱۹۰۰ به چاپ رسید می افزاید:

"در روسیه ادغام و ترکیب سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر در تئوری از مدتها پیش اعلام شده بود، اما فقط اکنون به مرحله عمل درآمده است." (تاکید از ما)

اما نویسنده ساده اندیش پیروی سوسیالیسم جدید ما چنین می پندارد که فقط انلام این تلفیق در آموزشهای تئوریک رفقای اتحاد چارزانس گائیت و جرح و تعدیل یسنا انکار و پذیرش این امر چیزی از اصل مطلب می گاهد!

ما در بحث های پیشین دیدیم آقای زکریائی با انکار یا تعدیل حلقه ای از بحث های سیستماتیک رفقای خود درباره ضرورت یا عدم ضرورت تلفیق مارسیسم و جنبش طبقه کارگر تلاش مجدانه ای را به کار گرفته است تا موضوع را به یک شاخه بی رمق و کاملاً مجسوم و انتزاعی تبدیل کند. ایشان چنین تصور کرده اند که همه چیز با پذیرش یا عدم پذیرش این ضرورت یا بی ضرورتی خاصه می پذیرد و حزب ساخته و پرداخته ایشان که بر بنیان "مبارزه چهار سال محفل بازی" "مارکسیسم انقلابی" استوار گشته است، راه طبری پیدا می کند. خلاصه حرف ایشان را چنین می شد فصد که این ضرورت چه درست باشد چه غلط بعد از چهار سال حیات شخصانه سارائوس "مارکسیسم انقلابی" با جریانات بویولینسی ایران اکنون به سرانجام رسیده و حزب کمونیست ایران هم ساخته شده است. چیزی که "قیل از آن

اکنانش وجود نداشت.

با از دو سال پیش یعنی همان هنگام که مسئله حزب سازی به بازار راه گمبه له تبدیل شده بود و بنیانهای تئوریک امر حزب مد نظر او قرار داشت دیدگاه خود را نسبت به این جریان خرد بورژوازی در زمینه های تئوریک روشن نمودیم. تعابلات بورژوازی و راسیستی او را در خطط برنامه ای افشا کردیم و ادراک شافینزکی و بنیان های تئوریک را بر روش خرد بورژوازی او را باز نمودیم. حال که کومه له امروز بعد از نزدیک به دو سال تاخیر در شرایطی که حزب اش را در بن بست تئوریک و در کیسرو دار تجربه عملی کارآمد نمی بیند، به صرافت افتاده است که یک بار دیگر محردات را تجربه کند و بحث های قدیمی را دوباره پیش گرفته و بخشی از آنها را تجدید قوت دهد. که در این کار نیز به دلیل ناپیگیری غلط خود، چندان موفقیتی به دست نیآورده است و نه تنها باری از مشکلات گذشته خود که بر حال او چیزی دارد نگاشته، بلکه بر ابعاد آن نیز افزوده است.

ما برای آنکه رهبری کومه له را از این کیج سری در بنیای پرتلاش خود او خلاص کنیم، لازم است آنچه را که تاکنون در خطوط برنامه ای و در زمینه تئوریک بر آن پای فشرده ایم، امروز در عرصه های مشخص تضمین دهیم و تاثیرات عملی انحرافات اساس کومه له از صافی مارکسیسم-لنینیسم را در تئنگناهای پریچ و ختم فعالیت تائیکسی آن مسورد بررسی قرار دهیم.

از خود مسئله "پیوند" شروع می کنیم. چیزی که قطعاً مورد علاقه رهبری کومه له هم هست. آنها همچون تئورسین های سبندی خود هر وقت از پیوند با جنبش طبقه کارگر صحبت به میان می آید، بلافاصله در دهستان نمارش لخصاً، تعداد رشته ها، میزان نفوذ توده ای، لشکر هوادار و... نقش می بندد و می گویند:

"نویسنده ریگای که ل همه اینها را از چه چیزی، نتیجه

می‌گیرد؟ از اینکه ما گفته‌ایم پیوند با «طبقه کارگر» (توده) گیر بودن حزب) از ملزومات و پیش شرطهای تشکیل حزب کمونیست نیست.

(بسی سوسیالیسم شماره یک دوره جدید تاکید از ما) رهبران کومه له با این درن گمانیکی از کمیت و وسعت حزب این تئیه را می‌گیرند که یک حزب ناب بلشویکی با طول و عرض وسیع که نه در جریان رشد خود بلکه در بهترین حالت و در وضعیت تصاحب قدرت از سرروازی است مد نظر قرار دارد! بهترین بگوئیم آنها شرادین قرار دادن پیوند سوسیالیسم و جنبش طبقه کارگر را با «توده گیر بودن حزب» نه فقط از رفقای سهندی شان، بلکه همچنین از اپورتونیسم شناخته شده در جنبش بین المللی کارگری اقتباس می‌کنند. چرا که اگر این بحث را برای امثال رهبران کومه له هم تازکی داشته باشد در جنبش بین المللی پرولتاریا بحث تازه ای نیست. نویسنده بسی سوسیالیسم اگر به بحث های «سند» دلخوش نکند و اگر برای سیاحت هم شده سری به اسناد کمینترن بزند با این حقیقت آشنا می‌شود که چرا نباید به «کیکی» یا «بزرگی» حزب دل ببندد و خود را متفول حاسه عدوی آن نماید.

کمینترن در سال ۱۹۲۰ به این صئله چنین پاسخ می‌دهد:

«حزب فقط بخشی از طبقه کارگر است اما قدر مطلق عدوی این «نیت» را چگونه باید تمین کرد؟ از نظر ما اگر مدرکی دال بر وجود «اراده پرستی» و نتیجتاً نوع بارز اپورتونیسم ضد مارکستی در میان باشد، همان تظاهر به ایجاد چنین رابطه عدوی به عنوان یک فائده تجربه نشده سازمانی است. کمینترن که کوشی روی سخنش با امثال رهبری کومه له است می‌افزاید:

«اگر بخواهیم بر طبقه میار عدوی صابت کنیم به در خنده داری پرداخته ایم. منای این کار آن است که ما نمی‌فهمیم که این شکل را باید با معیارهای کیفی و سیاسی و دیالکتیکی تاریخی

## بسی تشکیل

منجید. هنگامیکه نقش حزب به عنوان اقلیتی از طبقه روشن شود بحث درباره بزرگی و کوچکی این اقلیت چیزی جز خودمیزی محفلی نخواهد بود.

حزب و فعالیت طبقاتی انسانی از کنگره دوم انترناسیونال تنظیم شده توسط حزب کمونیست ایتالیا ۱۹۲۰ تأکید از ما)

توجه عمیق کمترین به کیفیت حزب و بنیان دقیقاً مشخص ثوریت آن اگرچه بر درک گمانیکی کومه له خط بطولان می‌گذرد ولی به هیچ وجه این مستمسک را به دست آور نمی‌دهد که مجاز باشد در دوران کونوسی هر تشکیل محفلی کوچک را با هر طغصه ای از خط و مشی سیاسی حزب کمونیست جا بزنند!

مهم ترین معیار این است که حزب (و نه هر شکل محفلی) به عنوان «اقلیتی از طبقه» که در جریان در هم آمیزی سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری و در عرصه «بازره عملی پدید آمده و آبدیده گشته است باید حتماً از خط و مشی انقلابی مبتنی بر تعارب بین المللی و تاریخی پرولتاریا از یک سو و تجربه جنبش کارگری در کشور خود از سوی دیگر بهره مند باشد و تأکیدهای دست و منکی بر چنین خط و مشی ای را انتخاب نماید. این امر به معنای سرخورداری از چنین خط و مشی انقلابی به حزب طبقه کارگر قدرت نفوذ عمیقی را در میان توده های طبقه می‌بخشد و پیوند او را با توده های کارگر هرچه بیشتر گسترش و وسعت می‌دهد. استحکام و پایداری آن را تأمین می‌کند و ادامه کاری اش را تضمین می‌نماید. و آن را به مناد رزمندگی ای برای رهبری پیروزنده امر انقلاب مبدل می‌سازد.

حزب طبقه کارگر اساساً منکی بر آگاه ترین و پیشروترین بخش طبقه کارگر در تمامی اوضاع و احوال سیاسی ممکن است. فراتر از این حد یعنی

گسترده تر شدن صفوف آن و یا پهنتر است بگوئیم حوزه عملکرد آن به عنوان «اقلیتی از طبقه» بر اکثریت مظیم طبقه کارگر و سایر زحمتکشان، علاوه بر فعالیت عملی و انقلابی و کار سیاسی و تشکیلاتی آن در درون طبقه و توده ها، تابع شرایط و وضعیت عمومی جنبش نیز هستند. توده های کارگر همیشه و همواره در یک سمت رو به رشد و در یک کیفیت معینی به حزب سیاسی خود روی آور ننگشته و به آن نمی‌پیوندند این امر علاوه بر شروط بودن خود به کار آگاهانه حزب در میان آنها بستگی تام و تمام به وضعیت جنبش طبقه کارگر در کل خود و افت و خیز آن دارد و تغییر این یا آن وضعیت و تاثیر آن در گسترش و یا کاهش نفوذ توده ای یک حزب واقعی طبقه کارگر حتی اگر جنبش تخیری ضعیف به شرایطی گردد که جنبش طبقه کارگر در وضعیت ترین وضعیت خود هم قرار بگیرد، خللی در وضعیت عمومی حزب ایجاد نخواهد کرد. حزب در شرایط افت طولانی جنبش طبقه کارگر به ارتقاء و رشد آگاهی کارگران پرداخته با تبلیغ و ترویج دانشی بهنجیز قوای پرولتاریا و تدارک امر انقلاب می‌پردازد. منکی نیست که در چنین شرایطی تنها تأکیدهای حزب تغییر می‌کند و لیکن در خطوط برنامه‌ها آن هیچگاه تغییر اساسی ایجاد نخواهد شد. و اگر توده های که در دورانیهای انقلابی و در شرایط رشد تمایلات پرشور انقلابی حزب حزب شده اند، در شرایط افت طولانی و ضعف روحیه انقلابی به آن کنش نداننده باشند و نفوذ توده ای حزب کاهش پیدا کند، چنانچه برنامه حزب بر پایه قواعد علمی و قانونمندیهای بازره طبقاتی و معیارهای شناخته شده تشکیل استوار باشد و ما انگاه به تعارب جهانی پرولتاریا و شناخت عمیق وضعیت تاریخی کشور و تجربه جنبش کارگری پس ریزی شده باشند، توده های کارگر مجدداً در جریان روند بازره خود به این حقیقت دست آگاه می‌شوند که راه حزب در سری خبر از آنچه حزب شان برانگیزد داده است پیش روند ارت. آنها در این موقعیت به سرعت و با تیز

# سوی تشکیل...

دم افزونی به سوی حزب روی - می آورند، بیوند خود را با آن متحکم می سازند و بیسه پشتیبانی از آن بر می آیند.

بسا وجود همه اینها در دوران کنونی و در عصر انقلابات پرولتاریائی که حزب طبقه کارگر به عنوان عامل آگاه و اراده پرولتاریا برای برهم شکستن نظم صرطیه داری و پشابه ابزار دیکتاتوری طبقه کارگر مطرح است در ضعیف ترین حالت خود می بایست در بیوند همی با جنبش طبقه کارگر قرار داشته از نفوذ قابل توجهی در میان کارگران و بخش قابل توجهی از مراکز مهم ترین برخوردار باشد.

کمتر در این باره می گویند: "طمننا" تا زمانی که تضادها و تناقضات درونی جامعه سرمایه داری، که سرچشمه گرایش های انقلابی در مراحل اولیه تکامل خودی باشد و تا زمانی که وقوع انقلاب فیسنگها دور به نظر برسد باید انتظار این وضع را داشته باشیم که حزب طبقه حزب کمونیست ضرورتاً از گروه های پیشرو کوچک تشکیل خواهد شد. که توانائی خاصی برای شناختن چم انداز تاریخی دارند و قسری از توده ها که این چم انداز را درک و دنبال می کند، چندان بزرگ نخواهد بود اما همچنان - که همه کمونیستها معتقدند اگر دوران کنونی یک دوران انقلابی است بنا بر این باید احزاب بسیار بزرگی وجود داشته باشند که بتوانند نفوذ قابل ملاحظه ای در میان پرولتاریای هر کشور داشته باشند.

کومه له با رجعت کردن به عصر ماقبل امپریالیسم و انقلاب پرولتری یعنی عصر انقلابات پروروا - دمکراتیک بنیان فکری و اساس برنامه ای خود را با ملزومات که عصر حاضر بلکه عصر گهن هم ساز می کند. او نه فقط چارچوب برنامه ای بلکه عناصر مشکل حزب

کمونیست را نیز ضروریات همان دوران، منطبق می سازد. البته این سرنوشت محتوم همگی دیدگاهائی است که نقطه عزیمت میانی تئوریک خود را از تنز ارتجاعی سوسیال-امپریالیسم و امپریالیستی محسوب داشتن اردوگنسا سوسیالیستی، استنتاج می کنند و در نهایت به هزیمت پرولتاریا در دوران کنونی می رسند!

برجسته ترین نمونه این تفکر همان مائوئیسم است که سر از تئوری بی نهایت ارتجاعی سه جهان در آورد و با مارش چپ - ناماترین شعارها حزب کمونیست چین را به ارتداد کامل از مارکسیسم سوق داد.

روشن به نظر می رسد که جستیدن به خصوصیات اولین حاقبل سوسیال - دمکراسی اروپا و تقلید ناشیانه از تشک های محلی اولیه کمونیستی جهان و اکتسای بی نیازی از تجارب گوناگون جنبش جهانی کمونیستی و عدم درک الزامات امروزه جنبش انقلابی پرولتاریا و نفی ضرورت بیوند با آن به تشک محلی از رمنشنگران می انجامد که جز کاریکاتوری از حزب کمونیست واقعی، چیزی از کار بر نمی آید.

نفی همگی تجارب جهانی پرولتاریا، معرفی کردن کمونیسم در ایران و متحدین طبقه کارگر ایران، یعنی پرولتاریای پیروزمند جهان، به مشابه امپریالیسم غارتگر نادریده انگاشتن خصوصیات و ویژگیهای سرمایه داری ایران و تاثیرات آن بر برنامه پرولتاریا، جهل گداختن ماهیت طبقاتی دولتی که پرولتاریای ایران باید جایگزین حاکمیت سیاسی موجود نماید، دامن زدن به تاسیونالیسم کوتاه نظرانه در شمار بیرون راندن قسوی اشغالگر از سرزمین کردستان، اشاعه فدرالیسم در جنبش کارگری و ترانسیدن حقوق ویژه جداگانه برای کارگران مناطق مختلف ایران و به ویژه کردستان

در هم ریختن توازن قسوی طبقاتی و مخدوش کردن توازن قسوی سیاسی در اتحادیه های کاغذی، جا زدن یک محفصل روشنفکری و با برنامه پروروا - رفرمیستی به جای حزب کمونیست ایران، در هم ریختن و مخدوش نمودن وظائف یک تشک ملج دمکراتیک با وظائف گردان تشک پرولتاریا، به جای سازماندهی مبارزه و ارتقا، آگاهی و سمت دادن چنین نیروئی در جهت سوسیالیسم، درک از مسئله خودمختاری و بالاخره پیشرفته تر معرفی کردن مبارزه صلحانه خلق کرد از مثلاً مبارزه سیاسی کارگران و زحمتکشان بر به فرض "اصفهان عقب مانده" آری اینها همه اینها تخلصی گرایشات غیر پرولتری و بیانشر نظام خرد پروروازی دهقانی است که زیر پوشش "مارکسیسم انقلابی" امروز در تمامی وجوه فعالیت تاکتیکی، تبلیغاتی از راه خود اختصاص داده است.

اگر نویسنده سوسیالیسم جدید بخواهد مادم نگری را کنار بگذارد، باید درک "صند" از بیوند با جنبش طبقه کارگر را در جمعیت این تشکر و به ویژه در درک از "اتر ناسیونالیسم" وارونه خود جستجو کند!

### ۱- کومه له مدافع

اتر ناسیونالیسم پرولتری یا سنر ناسیونالیسم و تطایلات پروروازی ملت کرد؟

هر حزب منافع و اهداف طبقه اجتماعی معینی را نمایندگی می کند. برنامه هر حزب سیاسی معرف تمایلات طبقاتی آن است و فعالیت عملی در جهت اهداف برنامه ای خلیس آن حزب را شخص می سازد. حزب کمونیست آگاه ترین بخش طبقه کارگر و مدافع اهداف و منافع طبقاتی پرولتاریاست. طبقه کارگر بدون اتحاد و همبستگی با پرولتاریای جهانی به پیروزی

چون این ابهام قطعاً نمی تواند دیکتاتوری زحمتکشان را در ذهن متبادر سازد. این نهایت خوش خیالی است که تصور کنیم دولت جایگزین کومه له چیزی جز دمکراسی پروروازی یا دیکتاتوری طبقه سرمایه داران باشد! چرا که این بی تفاوتی در واقع تأیید پنهانی و بی تری طبقه حاکمه است.

## بسیوی تشکیل

بیسوی آمده است. این محمه عقیده موقعی برده سردار و می شود که بیروتاریای بیروزمندی عرصه وسیعی از بیسی را تسخیر نموده و بیوز، بیوز و از را در بسیاری از نقاط جهان به خاک مالوده است. ما در بحث های پیشین گفته بودیم حزب "سهند" حزب دوران ترقی خواهی بیوزواری است. و اینست باید آرافه نسیم اگر در آن شرایط تشکلهای کمونیستی در عرصه اندیشه زمین را زیر پای بیوزواری راع کرده بودند و اگر در شرایطی که "بقیه" کارگر هنوز از نظر تاریخی نتوان سرنوشتی بیوزواری را ندانست و چنین اجزایی نقش اپوزیسیون افراطی را به خود می گرفتند، در این دوران و با توجه به نقش رگرگن ساز بیروتاریا، تشکل های مغفلی روشنفکری حتی از ایفای نقش اپوزیسیون تفریطی هم باز خواهند ماند.

خلاصه کنیم:

طبقه کارگر ایران بدون ایجاد بیوند مستحکم و اتحاد پایدار با بیروتاریای جهانی قادر به پیروزی نخواهد بود. طبقه کارگر ایران حلقه ای از زنجیره این بیوند جهانی است. حزب سیاسی طبقه کارگر ایران باید روحیه انترناسیونالیسم را بیش از پیش تقویت کند و یکپارچگی صفوف بیروتاریا را در سراسر جهان تحکیم بخشد. کومه له نه تنها مروج این روحیه انترناسیونالیستی نیست، بلکه ضار و مضر، پراکندگی و انفراد غرضی خرده بیوزواری نیز هست. او جنبش کارگری جهانی را همچو پیروز می بیند. حزب کومه له، حزب اتصال بیروتاریای بین المللی نیست، حزب انفصال کارگران ایران از انترناسیونالیسم بیروتاری و اتصال آن است. بیوزواری جهانی است. ما ایران خرافاتی و ضانفیکتی او را تکامل تاریخی را قبلا نشان داده ایم و تعالیات تقدس ما پاپانه مذهبی او را که نماینده پراپشات خرده بیوزواری دهقانی است در گذشته بررسی نموده ایم و نیازی به تکرار آن نمی بینیم.

( ادامه دارد )

و بیروتاری اندوخته است. انقلابات سالهای ۵۰-۱۹۴۸ اروپا، کمون پاریس، انقلاب روسیه، پیروزی انقلاب کبیر اکبر، انقلاب کوبا و ویتنام و بسیاری جنبش های انقلابی دیگر هر کدام تجارب جدیدی بر این اندوخته ها افزوده اند.

آن جریان فکری و اندیشه بیوزواری که همه دستاوردهای تاریخی جنبش بین المللی بیروتاریا تا لحظه حاضر ( یعنی لحظه تولد خود ) را نفی می کند و می خواهد انترناسیونالیسم خرده بیوزواری خود را جدا از روند تاریخی مبارزه کارگران جهان و درمداری خارج از آن منتظر نماید، شکستی نباید داشت که محسوس است به دست آوردهای ابتدای و اولیه کمونیم جنگ بیاندارد و درجریان انفصال قطعی از این جریان همان تعلقات ذاهری به اصول اولیه را نیز کنار بگذارد. او وقتی که نمی تواند جزیش را از چارچوب محاسن اولیه کمونیستی حلوش برود، باید جنبش کارگری جهانی را از نو بسازد. او همچنین همان گونه که می بینیم باید نه فقط بر جنبش جهانی کارگری که بر تمامی تجارت ملی و مثبت جنبش کارگری ایران هم خط بطلان کشد. حزب بیوزی، او یگانه حزب "کمونیست" دنیا و فسرزند منحصر به فرد حلق مارکس است که مثل حضرت آدم یکباره از شکای آسمان نازل شده است.

او باید محمه برنزی حزبی را بریزد که روزگاری از طلای ناب ساخته شده بود. این اسکت بدلی باید نقش اندام نحیف بیروتاریای تاریخی را بازی کند که بعد از یکصد و پنجاه سال از غار اصحاب کهن

نمی رود. بنابراین اولین و مهم ترین معیاری که میان آن می توان روشن ساخت که یک حزب تا چه اندازه به اهداف بیروتاریای پایبند است، میزان پایبندی آن به انترناسیونالیسم بیروتاری است. این امر آشکار می سازد که حزب مورد نظر، یک حزب بیروتاری یعنی انترناسیونالیست است یا یک حزب خرده بیوزواری و بیوزواری یعنی ناسیونالیست. حزب کمونیست با اعلان جنگ علیه بیوزواری و شروع خود حمایت مادی و معنوی از مبارزات کارگران سراسر جهان از ضانفیع بین المللی بیروتاریا دفاع می کند. حزب کمونیست باید مشتر و نماینده یگانگی و وحدت بین المللی بیروتاریا باشد. حزب کمونیست باید عامل تقویت کننده و هدایت کننده روحیه اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران و عامل یگانگی طبقه کارگر بین بیروتاریای جهان باشد.

ضدیت با اتحاد و تقویت چنین روحیه ای و یا هر تلاشی برای درهم ریزی صفوف واقعی متحدین جهانی بیروتاریا در حکم تخریب این صف ضدی، انکار اصل بین المللی مبارزه کارگران و روشنی آشکار با انضمام و تشکل بیروتاریاست. این گونه تلاشها پراکندگی و سرد غرضی را در صفوف بیروتاریا کارگر جهانی که در مدتها پیش بین المللی شده است دامن می زند و از قدرت بیروتاریا می تازد. بدیهی است که تجزیه روحیه همبستگی و دامن زدن به تفرود در جنبش کارگری چه آگاهانه و چه نا آگاهانه حزب اتحاد کپیختگی در مبارزه بیروتاریا و انصراف و پرهیز آن از احراز قدرت سیاسی و تغییر نظام اجتماعی یا بهتر بگوئیم پایدار نمودن سلطه بیوزواری، هیچ انگیزه دیگری را نمایندگی نمی کند. جنبش بین المللی کارگری در مقطع مانیفست کمونیست ناپستاده است. جنبش جهانی بیروتاریا امروز پس از گذشت نزدیک به ۱۵۰ سال از اعلام اولین برنامه کمونیست تجارت غرضی

## پیش بسیوی تشکیل حزب طبقه کارگر

### سی و نهمین سالروز پیروزی

از صفحه ۱

دولت خود مختار ملی و اعمال حاکمیت انقلابی خود را به دفاع از حقوق اولیه خود برخاسته، و تمامی ارگانهای مرکب دولت مرکزی در سراسر آذربایجان را تسلیم اراده خیر نمودند و با حلع سلاح ارتش و ژاندارمری و پلیس و تسلیح عمومی نموده، دولت مرکزی را در مقابل عمل انجام شده ای قرار دادند و در این روز تاریخی مبارزات پراکنده و روز افزون نموده های زحمتکار آذربایجان علیه ظلم و ستم ایادی دستگاه حاکمه و فئودالهای مورد حمایت آن به نقطه عطف جدیدی پای نهاد. جنبشی که در مدت پانزده سال بعد و در همان روز به دلایل متعددی از قبیل عهدنا ضعف مضرت رهبری و بی برنامهگی آن، با نظامی عظمت و شوه و وسعت خویش از سوی مرتجعین و ایستادگی و ایستاده امیرالیم در هم شکنه و به خون کشیده شد.

جنبش ملی در آذربایجان که بر زمینه ستم و تحقیر ملی و عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی نانی از آن و عهدنا با انگار به نموده های بیابونی دهقانان بعد از تحولات شهریور ماه ۱۳۲۰ و بر زمینه تحولات ناشی از سقوط دیکتاتوری رضاخان شکل گرفت، در طول چهار سال چنان ابعاد گسترده ای به خود گرفت که در نوع خود بی نظیر بوده است. ستون اصلی این جنبش راه مبارزات روز افزون و قهر آمیز دهقانان علیه بهره کشی فئودالی و بار ضاعف حاکمیت ارگانهای همچون ژاندارمری و رضا خانی و سواروات آن تشکیل می داد چنانچه که در همان آستانه پیروزی جنبش ملی، بخش مهمی از روستاهای آذربایجان صحنه درگیریهای خونین بین خوانین و فئودالها و ایادی دولتی از یک سو و نموده عظیم دهقانان زحمتکش از سوی دیگر بود. علاوه بر آن در شهرهای آذربایجان نیز گه ماورین و کارگزاران دولتی کاری جز تحقیر و سرکوب زحمتکار و تلاش در جهت نفی هویت ملی خلق آذربایجان نداشتند و عملاً

عرصه را برای هرگونه برخورداری از حقوق اولیه و ابتدائی برای نموده ها تنگ کرده و حکومت ترور و وحشت را بر سراسر شهرهای آذربایجان همچون بسیاری از نقاط دیگر ایران گسترده بودند و علیرغم سقوط دیکتاتوری رضاخانی هنوز هم به سیاست های آن عمل می نمودند و هر روز بیشتر از روز بیتر زندگی و حیثیت نموده ها را منکوب نموده و بر هر گونه جنبش آزادیخواهانه ای یورش آورده، مستقیم و غیر مستقیم از طرز اوائش مزدور خود امنیت را از همگان سلب می نمودند، مجموعه این سیاست ها بر زمینه بحرانی بعد از شهریور ۲۰ تلاش های گسترده ای را در میان کارگران و زحمتکاران و روشنفکران و مبارزان دمکرات و آزادیخواه برای درهم شکنن ضمیمت موجود فراهم آورد و جنبش عظیمی را در میان نموده های زحمتکش شهری و برای رهائی از یوغ ایستاد دولت مرکزی و کسب حقوق اولیه خود به وجود آورد. جنبشی که بدون تردید در اواسط سال ۱۳۲۴ به مرحله جدیدی گام گذارده بود و حرقه های پراکنده به زمینه پیروز باوفان بزرگی منتهی گشته بود.

در چنین شرایطی روشنفکران دمکرات و آزادیخواه آذربایجان در پی ایجاد تشکی در ۲۲ شهریور ماه ۱۳۲۴ فرقه دمکرات آذربایجان را بنیان نهاد و بر زمینه چنین جنبشی و در تلاش جهت رهبری آن برای تحقق رهائی ملی و ایجاد دولت دمکراتیک و خود مختار سرآمدند، هر چند فرقه دمکرات که نه از دل ضرورت و باوفان مبارزات نموده ای بلکه در کنار آن و سوار بر ضرورت و نه از طریق رهبری جنبش عظیم نموده ها به و زه جنبش دهقانی بلکه بیشتر در حائیداری از آنها و نظام به نام آنها به وجود آمده بود، لیکن با توجه به زمینه موجود در درون نموده ها، در گناه ترین زمان توانست رهبری جنبش دمکراتیک ملی را در دست گرفته و با الحاق سازمان ایالتی حزب نموده به خود به رهبری بنام سازمان حرکت های نموده ای و قدرت تشکیل نموده ای در آذربایجان تسریل گردد.

مهم ترین ضعف فرقه

دمکرات چه به دلیل ترکیب رهبری آن و چه برنامه کاملاً ناسیونالیستی و بی حاشیه آن تناقضات فکری و عملی آن بود که خود را در تمامی زمینه ها آشکار می ساخت. فرقه که نه بر بستر سازماندهی مبارزات نموده های زحمتکش و به ویژه دهقانان، بلکه بالعکس صرفاً در اثر رشد مبارزات آنان و زمینه های مبرای موجود پایه عرصه وجود گذارده و از همان لحظه نخست بر قدرت عظیم نموده ها سوار شده بود، فاقد تجربه و دید روشنی از جنگی هدایت هدفمند جنبش انقلابی نموده ای و قدرت کانالیسزه نمودن انرژی گسترده و وسیع آن نبود. در نتیجه علیرغم شعارهای تند و پر آب و تاب و گاه متناقض سیاسی راهگشا و رادرنمایی عرصه ها به ویژه در برخورد به چناننداز روشن و آینده جنبش انقلابی و رهبری و سازماندهی اصولی آن برای دست یازیدن به هدف شخصی از خود آشکار ساخت.

رهبران فرقه، ازین سو شعار مبارزه برای ایران آزاد و دمکراتیک و آذربایجان خود مختار در چارچوب آن را مطرح ساخته از سوی دیگر حساب خود را از تمامی ایران جدا کرده علناً می گفتند آذربایجان راه خود را خواهد رفت و دولت مستقل خود را تشکیل خواهد داد. ازین سوی شعار رادیکال ترین خواست ها را تکرار کرده از سوی دیگر با دولت مرکزی بر سر میز مذاکره پیرامون انحصار های ایالتی و ولایتی در چارچوب قانون اساسی مشروطیت و نه خود مختاری به مذاکره می نشستند و حتی در نهایت و علیرغم ادعاهای اولیه خود نام مجلس ملی خود را تغییر داده، از تشکیل دولت خود مختار ملی نیز چشم می پوشیدند و به راحتی زیر پای ورقه ای را احضار می کردند که اساس آنرا خلبه سلاح نموده های مسلح خلق آذربایجان که فرقه به پشتوانه قدرت آنها به میز مذاکره راه باز کرده بود تشکیل می داد و در نهایت قدرت مسلح نموده ای پشت سر خود را نادیده انگاشته به قوانین مصوب مجلس آینده و وضعه و عیبه های دولت مرکزی در این زمینه که آنان سرکوب فئودالها و بورژواها و ایادی و وابستگان امیرالیم بود، دل خوش می کرد.



### سی و نهمین سالروز پیروزی

راز این تزلزل و بی‌ارادگی فرقه دمرکات، علاوه بر تبعیت آن از معادلات سیاسی بین‌المللی و بی‌سوزی سیاست اتحاد شوروی که مهم‌ترین حامی جنبش ملی در آذربایجان بود، اساساً در تزلزل طبقاتی آن و در اهداف محدود و غیرطبقاتی آن نهفته بود. فرقه دمرکات مهم‌ترین بخش سه‌ساله طوسی را در تحلیل نهایی حل‌صالحه زبان ملی می‌دانست و خود را حزبی نه طبقاتی و برای حل مسائل و تعارضات فیما بین طبقات اجتماعی بلکه برای دفاع از ملیت آذربایجانی و زبان آذربایجانی می‌دانست و آنچه که در تحلیل نهایی علیرغم اقدامات شهورانه، فرقه در زمینه تقسیم الصحای دولتی و زمینهای متعلق به باالهای مرتجع و وابسته به دولت مرکزی و نیز ایجاد زمینه‌های رشد صنعتی، تأسیس دانشگاه و غیره و دیگر اقدامات انقلابی از قبیل ایجاد زمینه برای امنیت عمومی و تأمین آزادی برای عموم توده‌ها و غیره، رهبران فرقه بر آن تأکید می‌نمودند، تکیه بر خفاگرملی و زنده کردن آن و یافتاری بر زبان ملی بود.

تردید قدرت رانه سربرازان شوروی که توده‌های مسلح و انقلابی تقدیم فرقه کرده بودند و فرقه از درک این واقعیت عاجز بود و برای آن که این قدرت پایدار بماند ضروری بود که بیش از همه به شناخت خود و قادر مانده و پامخ روشن و اصولی به ضروریات ثبات و دوام آن در تمامی زمینه‌ها بدهد، اما فرقه نیروی نبود که این واقعیت را درک نماید و اگر هم زمانی به چنین صراحتی دست یافت، به سوز در روزهای آخر حکومت خود، در مقابل تردید و تزلزل‌های درونی بالاخره کفه سنگین را نهایتاً به بی‌اقتداسی به مشاء قدرت خود داده و خیانت عظیمی را به جنبش از طریق خائن کردن صحنه نمود و توده‌هایی را که برای آزادی و رستگاری بدن قید و سخت قیام کرده بودند و سگان مرثوت خود را به دست فرقه سپرده بودند - در مقابل یورش ارتجاع حاکم بر سراسر ایران از درون نیز ساخت و با خالی کردن سنگر آنها را دست بسته به صلح ارتجاع روانه ساخت.

#### خلاصه اینکه :

فرقه با تصور این که بدون ایرانی آزاد، آذربایجان انقلابی و دمرکاتیک و خودمختاری تواند به حیث انقلابی خود ادامه داده، یا راه منتقل خود را بی‌صطیبه، به امر قانونمند همسنگی عمیق مبارزات خلقهای سراسر ایران بهائی نداده، در عرض بر تضادهای فرضی همچون ترک و فارس و تحقیر دیگر ملیتها و تخطئه نیروهای انقلابی پرداخت و عملاً هیچگونه اقدام مشخصی را برای ایجاد یک جبهه متحد دمرکاتیک و انقلابی سراسری نه تنها انجام نداد، بلکه با تبلیغات ناسیونالیستی دوآتشه خود بر تبلیغات مسموم و گمبج کننده ارتجاعی نیروهای معتنوم‌الحالی مثل دربار و وابستگان به ابریا لیس دامن-

زده، و دست آنها را در این زمینه هرچه بیشتر باز گذاشت تا زمینه جنبی لازم را برای سرکوب جنبش انقلابی در آذربایجان مهیا سازند.

و از سوی دیگر با سرخوردن بی برنامه خود به مسائل جنبش توده‌ای و عدم سازماندهی هدفمند آنها در عرصه‌های مختلف و تکیه یک جانبه بر معادلات سیاسی بین‌المللی و مذاکرات بی‌حاصل خود با دولت مرتجع قوام‌السلطنه و درک خوش کردن به دفع‌الوقت‌های آن، عملاً ناتوانی خود را در هدایت جنبش انقلابی آشکار ساخته و نهایتاً با خالی کردن بی دلیل سنگرهای مقاومت در مقابل نیروه‌های سرکوبگر دولت مرکزی و عدم سازماندهی توده‌های صلح‌صدا هزار نفری فدائیان صلح‌طت آذربایجان، بی‌کفایتی خود را در این زمینه آشکار ساخت.

اما توده‌هایی که برای آزادی قیام کرده بودند و برای رهایی از سربو و یوغ استبداد و فئودالیسم لاسه بر دست گرفته بودند، علیرغم رهبران فرقه در صحنه مبارزه تا آخرین نفس باز حسادتند تا آخرین قطره خون جنگیدند و در سنگرهای خود جان سپردند و ارتش ارتجاع تنها بعد از کشتار وحشیانه و گذشتن از روی بیکر کلگون دهها هزار شهید قهرمان جنبش توده‌ای توانست بسر آذربایجان پانجاه و در شهرهای آن به کشتار و غارت و جیبا ول بپردازد.

اگرچه جنبش انقلابی آذربایجان بعد از یک سال حاکمیت بر مرثوت سیاسی اقتصادی و اجتماعی خود در نهایت به دلیل بی‌کفایتی و بی‌برنامگی رهبری آن به شکست انجامید، اما خاطره نگره‌مضید این جنبش و دستاوردهای آن و نیز جانبازیهای بی‌شائبه آفرینندگان و به‌یا دارندگان آن که همانا توده‌های وسیع زحمتکشان آذربایجان بودند، برای همیشه در دل تاریخ مبارزات انقلابی میهنمان، جاودانه خواهد ماند.

بگوئیم در سالگرد پیروزی این جنبش از تجربیات پربار آن بیاموزیم.

با چنین برنامه‌ای نیز بود که علیرغم عمق و وسعت جنبش، فرقه دمرکات که در عرض کمتر از یک هفته بر تمامی آذربایجان سلطه گشته، پادگانها را خلع سلاح نموده، و دهها هزار نفر صلح و فداگسی را در اطراف خود و با شور و شوق انقلابی زاید‌الوصفی مشاهده نمود، به جای آن که به سازهای فوری جنبش توده‌ای و اقدامات عاجل آن فکر نماید و در جهت حفظ و تثبیت قدرت به دست آمده بکوشد، بسیاری اوقات خود را به حمله پردازیهای آتشین (در اوائل) و دفع‌الوقت‌های بی‌سوز و کاسه‌سلاسی هدف در مذاکره با دولت مرکزی بر سر اجرای بی‌کم و کاست قانون مشروطه و غیره، (در اوخر) تلف نمود و عملاً ناتوانی خود را در عملاً آشکار ساخته، خود بخود زمینه‌های شکست درونی جنبش را هموار ساخت.

عوامل بیرونی از جمله تعادل سیاسی ناشی از حضور شوروی در ایران عوامل مساعدی نبودند که فرقه را در کسب قدرت یاری رسانیدند ولی این عوامل همسنگی و پایدار نبودند و بدون

## پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دمرکاتیک خلقهای ایران

# گرامی باد...

از صفحه ۲۸

محسن در سال ۱۳۲۷ در خانواده‌ای متولد شد. رشد یافت، که راه مبارزه در آن به صورت یک سنتز الهام بخش، همه چهار فرزند خانواده را به خط سرخ و خونین مبارزه در راه آرمانهای کارگران و زحمتکشان کشانید و آنان را چنان پروراند و چنان آموخت که تا اولین دم حیات به عهد و پیمان خود با کارگران و زحمتکشان وفادار ماندند.

محسن مبارزانش را از دبیرستان آغاز و در محیط دانشگاه بر پیشتر جنبش دانشجویی آن را وسعت بخشیده و سرحدات کارش افزود. در همان دوران جلادان ساواک او را به مدت یک سال به زندان افکندند، لیکن طوفان هيجان و روح سرکش و آزاده محسن باعث گشت تا با کانون گرم و فعال مبارزه در زندان همراهِ گشته و پس از پایان دوره محکومیتش با کوله باری از آموزش‌های جدید و تجربه مبارزاتی و غنای آگاهی طبقاتی برای پیوستن به جنبش مسلحانه درجه‌ای دیگر برای ادامه مبارزات انقلابی اش بازگذاشد. محسن یک بار دیگر در سال ۵۲ در ارتباط با سازمان دستگیر و به شکنجه‌گاهها کشیده شد تا شاید اطلاعاتش را از میان اعضاء زخمی بدن شکنجه شده اش بیرون بکشند، اما شکنجه‌های وحشیانه نتوانست دهان قفل شده او را باز نموده، به حرف وادار برآورد. نرفته در سینه پر کینه اش را فاش سازد. بیدارگاه شاه او را به سه سال زندان محکوم کرد.

در آن سالهای میاه که زندانبانها از فرزندان کارگران و زحمتکشان پر شده بود، محسن به عنوان یکی از عناصر پیرو و کمونیت که در شرایط سخت گذشته تجارب ارزشمندی اندوخته بود، توانست نقش بس مهمی در حفظ و گسترش روحیه مقاومت

و ستیزه جویی در میان زندانبانان سیاسی داشته باشد. او همواره در جرگه پرشورترین و فعالترین افراد زندان قرار داشت. محسن در عمل و بز عرصه‌های مختلف نشان داد که یک عنصر پیششار چگونه باید فداکار و سحر برین و از خود گذشته برای دیگران و رفیقانش باشد. به همین لحاظ است که همه زندانبانان سیاسی آن سالها، از محسن به عنوان معلم تلاشهای خستگی ناپذیر یاد می‌کنند.

جلادان ساواک که روحیه پرشور و تلاشهای آگاهانه محسن در دلهايشان بیم افکنده بود، او را مجدداً بعد از پایان دومین دوره محکومیتش، به یک دارگاه فرمایشی کشانیدند و به سه سال زندان دیگر محکوم ساختند. این بار عمر رژیم شاه دوام نیاورد. و محسن همچون هزاران زندانی دیگر در اثر مبارزات سالهای ۵۲-۵۶ آزاد و به درهای بس گران نوده‌ها پیوست.

از این پس بود که محسن در سازماندهی مبارزات ملیونی بعد از قیام و در گسترش فعالیتهای خود ای و سیاسی تبلیغی سازمان تواناییهایش را به کار بست و از آن پس، به عنوان یک کادر محرب و سازمانگر بخش عظیمی از بار سنگین وظائف سازمان را بر دوش کشید.

با بروز اولین نشانه‌های گرایشات اپورتونیستی رفومیتی در سرکوبت سازمان محسن به مقابله با خط خیانت و سازش برخاست و با بافتاری بر اصول و مواضع انقلابی برای زودین هرگونه آثار سازشکاری از بیگانه سازمان بر تلاشهایتر صدر چندان افزود.

پس از انشعاب رفیضو محسن به مشاغل عضو هیئت اجرایی و نیز کادر مرکزی سازمان برای احیاء و بازسازی تشکیلات کوششی خستگی ناپذیر و تحسین برانگیز را دنبال نمود. و برای پیشبرد امر سازمان و استحكام پایه‌های تشکیلاتی آن مدواماً در اینجا و آنجا کار کرد، سازمان داد، بارها و بارها ساخت و باز از نو گونه‌های ضربه خیزنده تشکیلات را دوباره بسوی ریزی

نمود و در هر حرکت خسود، بسیاری یادگاره‌های آموختنی بسوهای گذارد.

در اولین کنگره سازمان رفیق محسن مجدداً بنه عضویت کمیته مرکزی انتخاب شد. ولی مدت زیادی نگذشته بود که خبر درگیری و شهادت رفیق محسن مسدیر شانه‌چین تمام نیروهای انقلابی و بیش از همه هم‌رزمان سازمانی او را مهیوت نمود.

محسن نماد لیکن همه آن چیزی که محسن و هزاران انسان طراز نویسن دیگر برای آن جان باخته‌اند، جاودانه زنده است و ذهن محسن ه ازین بخش راه آن گشته است. محسن نماد اما درسهایی آموختنی و ارزشمند او بسیار جایزده‌ها در قلب بسزای کارگران و زحمتکشان زنده نگاه خواهد داشت.

یادش گرامی باد!



پیام هیات تحریریه  
**آغاز فعالیت رادیو...**  
از صفحه ۵

ضد جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران را سازمان دهد. صفوف آنرا متذلل نماید، خیزهای انقلابی کونسی را هرچه پیشتر دامن زنده، ارتباط آنها را با یکدیگر برقرار سازد، حوزه‌های گویک ارتباطگیری را به شبکه انبوهی از سیستم ارتباطی تبدیل کند، اخبار و گزارشات مبارزات پراکنده مردم را بطور منظم و به موقع به کل جنبش برساند و مبعثر از همه، بیگانه انقلابی طبقه کارگر ایران را سازمان دهد و بنیانهای حزب انقلابی جنبی را افکند که میلیون و میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان سرامر ایران را در یک قیام سراسری علیه رژیم جمهوری اسلامی سازماندهی و هدایت نماید. منا تلمعا بیروز خواهیم شد. هیئت تحریریه صدای فدائی

### کامیاران

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه خود جهت تملیح اجباری مردم زحمتکش روستاهای کردستان به روستای "خام‌سان" در منطقه "سورسور" کامیاران یورش برده به اذیت و آزار مردم می‌پردازند لازم به یاد آوری است که قبلاً نیز مزدوران رژیم این روستا را مورد یورش خود قرار داده بودند ولی با مقاومت و استواری و اعتراض گسترده مردم زحمتکش روستای سورسور قراز گرفته بودند. آنها در یورش جدید خود مردم را با تهدید و اعمال زور گرد آورده و به سخنرانی برای آنان می‌پردازند و بعد از رضه خوانی - های خسته کننده و رجز خوانی بیرامون سنجیت‌های خود در سرکوب - ستر انقلابی و غیره نهایتاً یک بار دیگر مردم خود را آشکار ساخته و اعلام می‌کنند - مردم باید سه گزینند که مورد اعتراض همگانی اهالی روستا قرار می‌گیرند که یک صدا فریاد می‌زنند "ما حاضر به صلح شدن نیستیم!

## اخباری از جنبش مقاومت توده‌های

صلح کنیم". و سپس برای ایجاد رعب و وحشت در میان توده‌ها اقدام به دستگیری و بازداشت آنها نموده و دستگیر شدگان را به شهرکی در نزدیکی کامیاران منتقل می‌نمایند. لازم به تذکر است که تعدادی از دستگیر شدگان در حین انتقال خود را نجات داده و فرار می‌کنند.

به دنبال این اقدام مزدوران رژیم، مردم آبادی همگی یکپارچه و خرد بیزای اعتراض به جلوی استانداری استان رفته و به طرح مسائل خود می‌پردازند تا صدای اعتراض خود را به مقامات رژیم بیاورند و قاطعانه خواست خود را منسب بر آزادی قوی دستگیر شدگان اعلام می‌دارند. و با مقاومت و ایستادگی خود موفق می‌شوند دستگیر شدگان را آزاد نموده و همراه خود به روستا برگردانند.

معمول به اذیت و آزار مردم دست می‌زنند که با اعتراض یکپارچه مردم روستا می‌شوند. از اهالی این روستاها نیز بیش از ۴۰۰ نفر زن و بچه و پسر و جوان دسته جمعی به شهر سنندج رفته و جلوی استانداری تجمع می‌نمایند و اعتراض خود نسبت به سیاست‌های رژیم در منطقه را به گوش همسایه می‌رسانند. در جواب یکی از مزدوران استانداری رژیم برای آنها سخنرانی کرده می‌گوید: " شما باید صلح شوید و برای حفظ جمهوری اسلامی صلح بر دارید که می‌بردم یکپارچه اعتراض می‌کنند: ما جمهوری اسلامی را قبول نداریم چطور برای حفظ آن صلح شده و صلح بر داریم!

شکرت کنندگان در این اجتماع در طول حرکت اعتراضی خود مزدوری را که در صدد ایجاد تفرقه در صفوف آنان بوده دستگیر و ضرب و خلع صلح می‌نمایند. و دست آخر با یافتناری خونریز روی خواست خرد می‌یرو گونا می‌نمست سرکوبگران رژیم از روستاهای خود به خواست رژیم جواب رد داده، به روستاهای خود برمی‌گردند

و کسی که مزدوران رژیم با مقاومت یکپارچه مردم روستا می‌گردند به آنها می‌گویند: باید صلح شود و اگر صلح نشود ضد انقلاب هستید ما قه‌ق‌داریم تمام مردم را

البته مزدوران رژیم عقب‌نشینی نکرده و چند روز بعد از آن به روستاهای دیگر منطقه از جمله "شکوه دل" "شترمل" و "پهنسرفغان" حمله ور می‌شوند و طبق

آورده بودند، به پایگاه پسر فرستاده و تصمیم گرفته اند که هیچ مزدوری را به روستای خود راه ندهند.

در تاریخ ۲۰/۸/۶۳ نیز نیروهای رژیم در همین منطقه به روستای "گوزنه کوره" یورش برده و بعد از شکنجه و آزار و اذیت مردم ۱۲ نفر از اهالی روستا را دستگیر نموده و به زندان شهر می‌برند. و اهالی زحمتکش روستا به دنبال این کار همیشگی مزدوران رژیم دست به اعتراض زده، دسته جمعی به شهر میروان رفته به تظاهرات پرداخته و موفق به آزادی دستگیر شدگان می‌گردند.

### میریوان

مزدوران رژیم در ادامه سیاست خود منسب بر فشار به

میریوان " که به مدت سه سال است در مناطق پایگاهی رژیم قرار دارد اعتراضات مردم زحمتکش علیه مزدوران رژیم ابعاد تازه ای به خود گرفته است. اهالی این روستا که در طول سه سال گذشته اغلب مورد آزار و تعدی مزدوران رژیم قرار داشتند اخیراً در اعتراض به رفتار جاشهای مزدور که با مردم درگیر شده و به چاقو کشی و غیره پرداخته بودند به مقاومت برخاسته بعد از کک - کاری، این مزدوران رژیم را خلع سلاح کرده اند. و هم چنین تمامی آردهای پایگاه رژیم را که برای پختن نان به روستا

اهالی زحمتکش روستاهای کردستان نیز میسر برای چندین بار به روستای "اسکی بغداد" یورش برده و به اذیت و آزار مردم می‌پردازند. چرا که اهالی روستا حاضر نیستند برای مزدوران نان بپزند. مزدوران در مقابل مقاومت اهالی این روستا، در مقابل خواست خود، چند نفر را دستگیر کرده، به شدت ضرب و می‌نازند مردم زحمتکش روستا وقتی که از قصبه مطلع می‌گردند همگی دست به اعتراض زده با چوب و سنگ به مزدوران رژیم حمله می‌کنند و در جریان درگیری با آنها یکی از مزدوران را خلع سلاح می‌نمایند. مزدوران رژیم اقدام به تیراندازی کرده و دو نفر را زخمی می‌کنند. و سپس دیوانه وار به خانه و کاشانه مردم یورش برده سوخت زستانی چند خانه را به آتش می‌کشند. اما هیچکدام از این اقدامات جنایتکارانه، مردم را از تصمیم خود منصرف ساخته، همچنان اهالی زحمتکش این روستا از پختن نان برای مزدوران خود داری کرده اند.

کرامی بادیار رفیق

محسن مدیرشاهه چی

عضو کمیته مرکزی سازمان



سه سال پیش فدائی خلق محسن مدیرشاهه چی یکی از کادرها و فعالین برجسته سازمان و چهره آشنای جنبش کمونیستی ایران در کردستان و تلاش مداوم و شورانگیز در جریان کار خستگی ناپذیر و مداوم سازماندهی و هوکنمای نویسن در دل تشابهای یز جنب و جوش خود در تشریحی زاید الوصف سرب مداب گلوکوسه مزدوران به تلمب سوختن باریدن گرتت و محسن از میان خیل یاران یاکسافته ما به خاک افتاد و جان باخت.

در صفحه ۲۳

یکصد و پنجمین سالروز تولد فریدریش انگلس  
آموزگار بزرگ پرولتاریای جهان

یکصد و پنجمین سالروز تولد رفیق استالین

تجسم اراده آهنین پرولتاریای شوروی

یکصد و پنجمین سالروز تولد حیدر خمه اوغلی

رهبر بیستاز سوسیال دموکراسی ایوان را گرامی داشته و خاطره شکره مند نشان را ازج نهاده در تداوم راه پرشکوه آنان بگوئیم.

صدای فدائی

طول موجهای کوتاه، ردیفهای ۶۵ و ۷۵ متر  
در ساعات ۸/۵ بعد از ظهر و ۱۲/۵ روز بعد

خلق گرن پیروز است  
جدول يك ماهه عملیات پیشمرگان خلق کرد

آمار این جدول عمدتاً از اخبار رادیوهای حزب دموکرات و گومه له برگرفته شده است.

۲۷ آبان ۲۷ آذر

غنائیم بدست آمده	
۱۷۰	جنگ افزار انفرادی
	انواع نارنجک ۱۲۴ یک صندوق
۸	بیسیم
۳۷۶۷۰	انواع نشتک
۱۴	گلوله آر پی جی
۱۶	جنگ افزار سنگین و نیمه سنگین
	گلوله اسلحه سنگین و نیمه سنگین
۶	پیوستن فریب خوردگان

تلفات دشمن	
۵۸۸	کشته وزخمی
۹۷	اسرای دشمن
۵۸	خودرو منهدم یا معادرد شده
۵	سلاحهای منهدم شده
۳۳۳	مهمات منهدم شده
۱۹	شهدای پیشمرکه
۳۰	اهالی بی دفاع

عملیات پیشمرگه	
۳۱	کمپین رکنترول چاده
۳۹	مین گذاری
۳۷	مقابله در برابر جورش و رژیم
۱۲	حمله به مراکز رژیم در سهوا
۳	خلع سلاح بایگانه
۲	معادره رانهدام تانیسات
۳۶	حمله به پایگاهها
۱۶۰	جمع

درنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق